

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

هکمران



۷ روایت آماری

از دستاوردهای اقتصادی

در پسا انقلاب

۹۸۷۶۵

چه عواملی تداوم پیشرفت انقلاب اسلامی در ۴۷ سالگی را تضمین می کند؟

احیای نهضت تغییر

که جایی برای «سرهم کردن فهم‌های جزئی» باقی نماند و خسارات عظیمی نیز به بار آمد. حصرگرایی روش‌شناختی، دکماتیسم علمی و تخصص‌گرایی به‌قدری غالب شد که شبکه به‌هم پیوسته دانش را پاره‌پاره کرد و باعث به وجود آمدن نتایج ضدونقیض در علوم شد. ادامه در صفحه ۹

کرد، هر جزء را واکاuid و فهمید و سپس با سرهم کردن فهم‌های جزئی، به فهم کل نائل شد. آرای دکارت متفکران غربی را به سویی سوق داد که پدیده‌ها را به اجزای خود تقسیم کرده و در آنها عمیق شدند و به دستاوردهای عظیمی نائل شدند، اما در این تعمق و تمرکز به اندازه‌ای افراط کردند

رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی معتقد بود نائل شدن به حقیقت، جز از طریق تمرکز ذهن و تعمق طولانی بر ریزترین جزئیات ممکن نیست. مراد از فروکاست‌گرایی و تقلیل‌گرایی که نخستین بار توسط او مطرح شد، این بود که می‌توان پدیده‌های پیچیده را به اجزای تشکیل دهنده آنها تقسیم

دکتر سید یاسر جبرائیلی
مدیر مسئول

۱- در چهل و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، این پدیده تاریخ‌ساز را چگونه باید ارزیابی کرد؟

ریشه‌یابی بحران نرخ ارز در گفتگوی تفصیلی «حکمران» با دکتر حسین راغفر اقتصاددان و استاد دانشگاه:

**نرخ دلار ۲۰ هزار تومانی
کاملاً منطقی است**

برخی در داخل به دقت در حال اجرای سیاست‌های تحریمی آمریکا هستند ۳۲



مجدد رضا حریری رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در گفتگو با «حکمران»:

**در جنگ اقتصادی، قدری
هم باید ارتدوکس باشید**

شفافیت و پاسخگویی می‌بایست به شرکت‌های بزرگ برگردد

۱۱۱۵



بیژن عبدالکریمی در گفتگو با «حکمران»:
**مانند زمان انقلاب
نیازمند یک دم مسیحایی
برای تغییرات
اقتصادی هستیم**

۴۷



ریشه یابی بحران نرخ ارز در گفتگوی تفصیلی «حکمران» با دکتر حسین راغفر اقتصاددان و استاد دانشگاه:

نرخ دلار ۲۰ هزار تومانی کاملاً منطقی است

بانک مرکزی بر اساس حقوقی که باید پایان ماه بدهد نرخ ارز را مشخص و اعلام می کند



ایده‌های وی برای گذر از بحران کنونی را جویا شویم. آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد مشروحي منتخب از گفتگوی تفصیلی «حکمران» با این استاد اقتصاد است. متن کامل این گفتگو را می‌توانید در صفحه یوتیوب «حکمران» مشاهده کنید.



است که حاکمیت از درآمدهای ارزی خود محروم شود، تا بتوانند در ادامه، واردات کالاهای مصرفی را به کشور هدف باز کنند. این سیاست‌ها به‌طور مستقیم منجر به تقویت شکاف‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شوند و در نتیجه، موجب کاهش اعتماد مردم به حکومت خواهد شد. جالب است که همان زمان که کتاب هنر تحریم به فارسی منتشر شده این سیاست‌ها در ایران در حال اجرا بود.

🔥 چهل مسئولین، طمع سیاست‌گذاران و نفوذ خارجی عوامل اصلی بحران اقتصادی کشور هستند
🔥 اصلی‌ترین عوامل بحران چیست؟

۳۰ دسته مشکل را بنده همیشه ذکر کرده‌ام. یکی چهل مسئولین و سیاست‌گذاران به‌مسائل اقتصادی واجتماعی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هاست. بسیاری از سیاست‌گذاران حتی از سیاست‌های خود آگاه نیستند و درستی از شرایط جهانی ندارند. به‌عنوان مثال، در دهه ۷۰ میلادی، دولت جمهوری‌خواه آمریکا اجازه افزایش قیمت‌ها را نمی‌داد و این سیاست در جهت کاهش نرخ تورم و حفظ ثبات اقتصادی به‌کار گرفته شد. آن‌هایی که از این سیاست‌ها آگاهی دارند، به‌دلایل مختلف نمی‌خواهند که درباره آن‌ها صحبت کنند یا حتی اجازه گفتگو در این زمینه‌ها به آن‌ها داده نمی‌شود. همچنین، یکی از مشکلات اصلی طمع سیاست‌گذاران است. در این سیستم، بسیاری از افرادی که در موقعیت‌های سیاسی قرار دارند، هدفشان بهره‌برداری از منابع برای خودشان است.

نفوذ خارجی نیز یکی دیگر از عواملی است که به گسترش فقر و شکاف‌های اجتماعی دامن می‌زند. این شکاف‌ها فضای مناسبی برای ورود عناصر نفوذی ایجاد می‌کنند. این افراد ممکن است ظاهراً طرفدار حاکمیت و شعارهای افراطی باشند، اما در واقع، در خدمت منافع خارج از مرزها قرار دارند و به‌طور غیرمستقیم در جهت تضعیف نظام حاکم فعالیت می‌کنند.

🔥 حرف وزیر اقتصاد در مورد نرخ دلار غیر علمی است

🔥 برخی پیشنهاد کرده‌اند که قیمت دلار باید یک چهارم این مقدار، یعنی حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان یا زیر ۳۰ هزار تومان باشد. به نظر شما ارزش واقعی دلار امروز چقدر است؟

کشور هدف (مثل ایران) باید آزاد باشد، امروز ما اجرای دقیق چنین سیاست‌هایی را در داخل به صورت عجیب و غریبی شاهد هستیم. به نظر می‌رسد برخی در داخل حامی و مجری دقیق این سیاست‌ها هستند. نظر شما چیست؟

قطعاً این افراد وجود دارند. سیاست‌هایی که در حال اجرا هستند، برنده و بازنده‌ای دارند. کسانی که از این سیاست‌ها بهره‌مند می‌شوند، کسانی هستند که به‌طور عمده در موقعیت‌های ویژه‌ای قرار دارند و قدرت و نفوذ دارند. در مقابل، بازندگان کسانی هستند که در معرض مشکلات اقتصادی واجتماعی ناشی از این سیاست‌ها قرار دارند.

🔥 برخی در داخل به دقت در حال اجرای سیاست‌های تحریمی آمریکا هستند

در کتاب هنر تحریم، اشاره به این موضوع شده که سیاست‌گذاران چگونه می‌توانند باهدف شکست صنایع و بیکاری کارگران، نارضایتی اجتماعی ایجاد کنند. به‌طور خاص، یکی از اهداف تحریم‌ها این

حق انتخاب برای برنده‌هاست، بازندگان هیچ حقی ندارند. مردم در این سیستم ونظام اقتصادی حقوقی ندارند. در این چهارچوب، تنها کسانی که توان خرید و قدرت اقتصادی دارند، شناخته می‌شوند.

به همین دلیل، این سیستم به‌مصرف‌کننده‌ای که قادر به پرداخت است، توجه می‌کند. این‌طور نیست که حقوق شهروندی در اولویت باشد، بلکه حقوق مصرف‌کننده‌ای که توان مالی دارد به رسمیت شناخته می‌شود.

🔥 بانک مرکزی بر اساس حقوقی که باید پایان ماه بدهد نرخ ارز را مشخص و هر روز اعلام می‌کند

🔥 پس در این سیستم، قیمت‌گذاری‌ها فقط برای طبقه‌ای که توان نفوذ دارند و قدرت خرید بیشتری دارند، در نظر گرفته می‌شود. بله، معتقدم اگر دولتی باتوانایی مشابه دولت‌دهه اول انقلاب وجود داشته باشد، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد که چنین رانت‌خواری‌هایی در کشور رواج پیدا کند. اگر بخواهیم در مورد قیمت‌گذاری صحبت کنیم، باید بگوییم که دعوا در واقع بر سر این است که آیا دولت یا در نظر گرفتن حقوق عامه مردم، اکثریت جامعه را در نظر می‌گیرد یا اینکه مافیاهای ثروتمند یا در نظر گرفتن منافع خودشان این کار را انجام می‌دهند.

قیمت‌گذاری در این وضعیت وجود دارد، اما سوال این است که آیا واقعاً بازار آزاد تعیین‌کننده قیمت‌هاست؟ در مورد بازار ارز، واقعیت این است که ما بازار ارز آزاد نداریم. مثلاً بانک مرکزی به صرافی‌ها ساعت ۱۱ صبح اعلام می‌کند که قیمت ارز چقدر خواهد بود. این تصمیم بر اساس چه اصولی اتخاذ می‌شود؟ این در واقع یکی از دروغ‌های بزرگ است. در حقیقت، بانک مرکزی به‌طور مستقیم قیمت‌ها را تعیین می‌کند تا بتواند در پایان ماه حقوق کارکنان خود را پرداخت کند. لذا به هیچ وجه نمی‌توان به آن به عنوان کشف قیمت از طریق بازار آزاد نگاه کرد.

🔥 آقای ریچارد نفیو، نویسنده کتاب هنر تحریم، در کتاب خود به صراحت توضیح داده است که هدف از تحریم‌ها ایجاد فشار بر مردم است تا مردم به تدریج از حکومت و نظام حاکم جدا شوند. یکی از نکات جالب کتاب این است که نویسنده اشاره می‌کند واردات کالاهای لوکس به

تصور می‌کنند با شعارهای بی‌محتوای توان‌وفاق ایجاد کرد. وفاق با این احزاب سیاسی «شقاق» است. این تنها باعث تشدید شکاف‌ها خواهد شد.

رئیس‌جمهور بارها در این باره صحبت کرده است، اما سوال اینجاست که راه‌حل‌های عملی وفاق ایشان چیست؟ ایشان می‌گویند که از کارشناسان و اقتصاددان‌ها درخواست نظر کرده‌اند، اما سوال این است که چگونه باید این نظرات را به ایشان منتقل کرد؟ رئیس‌جمهور محترم، لطفاً ساز و کار عملی این همکاری و مشارکت را مشخص کنید. راه‌حل‌های خروج از بحران باید عملیاتی و مشخص باشند، نه فقط حرف و شعار.

🔥 از شکاف طبقاتی صحبت کردید، طبیعتاً در این وضعیت حق انتخاب از عموم مردم به یک قشر خاص منتقل شده است. سوال این است که تضییع حقوق عموم مردم را چه کسی پاسخ‌گو است؟

🔥 رئیس‌جمهور بارها در این باره صحبت کرده است، اما سوال اینجاست که راه‌حل‌های عملی وفاق ایشان چیست؟ ایشان می‌گویند که از کارشناسان و اقتصاددان‌ها درخواست نظر کرده‌اند، اما سوال این است که چگونه باید این نظرات را به ایشان منتقل کرد؟ رئیس‌جمهور محترم، لطفاً ساز و کار عملی این همکاری و مشارکت را مشخص کنید. راه‌حل‌های خروج از بحران باید عملیاتی و مشخص باشند، نه فقط حرف و شعار

🔥 اکنون قیمت دلار بالای ۸۰ هزار تومان است، تاثیر این افزایش قیمت ارز را بر روی کالاهای اساسی و نیازهای ضروری مردم و در نهایت، تبعات آن را برای دولت و کل سیستم حکومت توضیح دهید.

در پارادایم فعلی هیچ راه حلی برای این مشکل وجود ندارد. بارها این نگرانی‌ها را به مسئولین منتقل کرده‌ام. اما باید بگویم که من در یک پارادایم متفاوت سخن می‌گویم. پارادایمی که در دهه اول انقلاب حاکم بود، جایی که حکومت خود را مسئول تأمین نیازها و تعهداتش طبق قانون اساسی می‌دانست. همان‌طور که قانون اساسی کشورمان می‌گوید، آموزش و پرورش باید رایگان باشد. آموزش عالی نیز باید در دسترس همه مردم قرار گیرد تا فرصت‌های رشد برای تمامی اقشار جامعه فراهم شود. اما امروز، در دانشگاه‌های برتر، اکثریت خانواده‌های ثروتمند قادر به تحصیل فرزندان خود هستند و عملاً یک نظام طبقاتی در حال شکل‌گیری است. این نظام طبقاتی باعث شده که آموزش و پرورش خوب تنها در دست برخی افراد باشد، در حالی که برای سایر افراد، این دسترسی به منابع آموزشی محدود شده است.

🔥 در پارادایم فعلی هیچ راه حلی برای مشکلات اقتصادی وجود ندارد

در پارادایم جدیدی که من به آن اعتقاد دارم، شرایط بسیار متفاوت است و جزئیات آن با ریل گذاری فعلی متفاوت است. در دوران جنگ، با وجود تمام مشکلات، ایران توانست درآمد ۷ میلیارد دلاری در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۷ به دست آورد. در همان دوران، ۳ میلیارد دلار از این درآمد به توزیع کالاهای اساسی در بین مردم اختصاص یافت، با دلار ثابت ۷ تومانی. آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و حتی آموزش عالی در آن زمان به‌طور رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت. مردم در صورت نیاز به درمان به بیمارستان می‌رفتند و حتی برای جراحی هزینه‌ای نمی‌پرداختند. سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه آن زمان میلیون‌ها مسکن توسط مردم و تعاونی‌های مسکن ساخته شد؟ جواب این است که اعتماد مردم، بزرگترین سرمایه جامعه است. اعتماد مردم به حاکمیت و پایداری آن به تعهداتش در قانون اساسی موجب شد که ایران بتواند در جنگ تحمیلی مقاومت کند، حتی با وجود اینکه تمام قدرت‌های جهانی پشت صدام بودند. اعتماد مردم به حاکمیت و ایمان به آن، نه پول و دلار بود که این هدف را محقق ساخت.

بنابراین، بزرگترین سرمایه‌ای که در این سال‌ها از دست رفته، اعتماد مردم است. ما این اعتماد را در دوران جنگ به‌دست آوردیم، اما در طول ۳۵ سال گذشته آن را به تدریج از بین بردیم. مردم اکنون شاهد فسادهای گسترده‌ای هستند و در مقابل از کمترین حمایت‌ها هم دریغ می‌شوند، حتی در مسائل اصلی مانند آموزش و پرورش که در سال‌های اخیر به سمت خصوصی‌سازی پیش رفته است. این موضوع تنها محدود به ایران نیست، بلکه یک مسئله جهانی است.

این شکاف‌ها، به ویژه شکاف‌هایی که در حوزه‌های اقتصادی واجتماعی شکل می‌گیرند، اصلی‌ترین عامل فرسایش سرمایه اجتماعی، یعنی اعتماد مردم، هستند.

برای اینکه بتوانیم این اعتماد و واقع‌این "چسب اجتماعی" را دوباره به وجود بیاوریم، باید نابرابری‌ها را کاهش دهیم.

ما باید توانایی فراهم کردن مشارکت اجتماعی را داشته باشیم. این فقط با شعار محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند اقدامات عملی است.

🔥 ایجاد وفاق تا رفع شکاف‌های اقتصادی واجتماعی قابل تحقق نیست / وفاق با احزاب سیاسی فاسد «شقاق» است

اگر فرزند من نتواند به دلیل مشکلات مالی به مدرسه برود و مجبور شود در خیابان کار کند تا نان شب خود را به‌دست آورد، این هیچ‌گاه منجر به وفاق اجتماعی نخواهد شد. وفاق زمانی حاصل می‌شود که شرایط عملی برای مشارکت مردم فراهم شود. متأسفانه، برخی احزاب سیاسی فاسد در کشور، که خود بخشی از مشکلات هستند،

با توجه به تحولات موجود و تورم کشور، طبیعتاً باید یک محاسبه دقیق از ارز صورت گیرد. البته مبنای این محاسبه بسیار مهم است. اخیراً وزیر اقتصاد بیان کرده‌اند که ما نباید حساب‌ها را طوری انجام دهیم که قیمت دلار از حد مشخصی پایین‌تر بیاید. این خود نیز یک حرف غیر علمی است، زیرا سال پایه و شیوه محاسبه بسیار اهمیت دارد.

اگر سال ۵۷ را به عنوان سال پایه انتخاب کنیم، می‌بینیم که در آن زمان قیمت ارز ثابت بوده و در حدود ۷ تومان بوده است. اگر تورم را بر اساس این سال پایه محاسبه کنیم و تفاوت آن را با کشورهای می‌بینیم که برخی نرخ‌ها بر اساس نرخ آن کشور محاسبه می‌شود در نظر بگیریم، قیمت دلار به شدت کاهش می‌یابد. در چهار پنج سال اخیر، خصوصاً از سال ۹۷ به بعد، با جهش‌های بی‌سابقه در قیمت دلار مواجه بوده‌ایم. در آن زمان، نهادهای بین‌المللی محاسباتی تحت عنوان «برابری قدرت خرید» انجام دادند که در سال ۹۷ قیمت دلار را ۹۰۰ تومان تعیین کرده بودند. به هر حال، به دلیل تورم شدید و جهش‌های بی‌سابقه در قیمت ارز، باید این محاسبات دقیق‌تر صورت گیرد. این محاسبات توسط مراکز معتبر جهانی مانند دانشگاه پنیسیلوانیا انجام می‌شود که قدرت خرید یک سبد کالا در کشورهای مختلف مقایسه می‌کند. این محاسبات باید انجام شود تا مشخص شود قیمت واقعی دلار در ایران چقدر است.

🔥 بانک مرکزی طلای وارداتی را با دلار ۱۲۰ هزار تومان به مردم فروخته است

البته بنده منطق دیگری را در این خصوص مطرح می‌کنم. در حال حاضر، ما دو نوع ارز داریم: یکی ارز دولتی حاصل از فروش منابع طبیعی کشور (نفت و گاز و معادن و ...) و دیگری ارز حاصل از دیگر فعالیت‌ها. بر اساس محاسبات، نیازهای اساسی کشور بین ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار می‌تواند تأمین شود. در حالی که درآمد ارزی سال گذشته ایران بین ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. سؤال این است که این درآمدها کجا رفته‌اند؟ آیا به نیازهای اساسی توجه شده است؟ نیازهای اساسی که باید به آنها توجه شود، در درجه اول مربوط به تولید است. آیا به صنایع نوظهور که آینده دنیا هستند توجه شده؟ اقتصاد ایران البته سال‌هاست که به اقتصاد مالی و غیرمولد تبدیل شده و اکنون بیشتر فعالیت‌ها در حوزه خرید و فروش است. یکی از نشانه‌های این وضعیت، تبلیغات گسترده در سطح شهر برای تشویق مردم به خرید طلا است. در سال گذشته، واردات طلا به میزان ۴ میلیارد دلار صورت گرفته و سکه این طلاها با دلار ۱۲۰ تومان توسط بانک مرکزی به مردم فروخته می‌شود، در حالی که در بازار امروز، قیمت دلار حتی ۸۰ تومان هم نمی‌شود. این امر عملاً پول ملی را تضعیف می‌کند، جایگزین پول می‌شود و موجب بی‌اعتمادی مردم به



اقتصاد ایران سال‌هاست که به اقتصاد مالی و غیرمولد تبدیل شده و اکنون بیشتر فعالیت‌ها در حوزه خرید و فروش است. یکی از نشانه‌های این وضعیت، تبلیغات گسترده در سطح شهر برای تشویق مردم به خرید طلا است. در سال گذشته، واردات طلا به میزان ۴ میلیارد دلار صورت گرفته و سکه این طلاها با دلار ۱۲۰ تومان توسط بانک مرکزی به مردم فروخته می‌شود، در حالی که در بازار امروز، قیمت دلار حتی ۸۰ تومان هم نمی‌شود. این امر عملاً پول ملی را تضعیف می‌کند



آن می‌شود.

اقتصاد ایران به یک اقتصاد بیمار تبدیل شده است که ۳۵ سال است به تدریج شکل گرفته. بازندگان این اقتصاد، عموم مردم هستند و برندگان آن، عده‌ای قلیل هستند که منابع و درآمدهای خود را از کشور خارج می‌کنند. البته قبل‌تر این را هم بگویم که ذیل ارز حاصل از صنایع نفت و گاز و معادن مسائلی نهفته است. در بسیاری از این صنایع فسادهای بزرگی نهفته است، همگی یارانه بگیرند، سوخت، آب، برق و گاز یارانه‌ای دارند و ارز خود را با زنی گردانند، اینها حتی این درآمد هنگفت را خرج خودشان برای توسعه و یا حتی امنیت نمی‌کنند و ناگهان خبری می‌آیند چند ده تن زیر آوار معدن ناایمن تلف شده‌اند.

یا از سوی دیگر به دلیل فقدان برنامه‌ریزی و نظارت ضربه به کشور وارد کرده‌ایم. در برخی از سال‌ها، پتروشیمی‌های ما آن قدر آمونیاک تولید و صادر کرده‌اند که باعث کاهش قیمت جهانی آمونیاک شد. این امر به دلیل رقابت میان پتروشیمی‌ها برای خام‌فروشی بود. آیا کشور ما باید فقط مواد خام تولید کند و هیچ‌گاه به تولید محصولات نهایی از این مواد نپردازد؟ گاهی خام‌ی فروشیم و محصول

نهایی را چهار برابر گران‌تر می‌خریم. بنابراین، ارز باید برای تأمین نیازهای اساسی کشور مصرف شود. اما این ارز نه از طریق تولید داخلی به دست می‌آید، بلکه از طریق فروش مواد خام حاصل می‌شود که این خود یک فاجعه است و باید حل شود. متأسفانه، اراده‌ای برای حل این مشکل وجود ندارد زیرا منافع آن در دست عده‌ای خاص است که از خام‌فروشی و افزایش قیمت ارز سود می‌برند. این افراد رسانه‌های گسترده‌ای دارند که به‌طور مستمر گزاره‌های غلطی را در ذهن جامعه و مسئولین جا انداخته‌اند. درآمدهای ارزی کشور باید به تولید و ساخت صنعتی اختصاص یابد. باید اولویت‌بندی کنیم که کدام صنایع، مانند صنعت ماشین‌سازی، نیازمند تخصیص ارز بیشتری هستند. ماشین‌آلات تولیدی که در کشور ساخته می‌شوند، برای آینده کشور و صنایع دیگر اهمیت دارند. باید ارز را به این صنایع تخصیص دهیم و در پایان فرایند تولید از این تولیدات استفاده کنیم. اگر نگاهی به رقبای در سطح جهانی بیندازیم، خواهیم دید که تولیدکنندگان این کالاها در دنیا با چه قیمت‌هایی این محصولات را تولید می‌کنند و سپس ارز را به‌طور هدفمند به این صنایع اختصاص دهیم. این فرایند شغل ایجاد می‌کند، ارزش افزوده به کشور وارد می‌کند و امنیت اقتصادی را تقویت می‌کند. در نهایت، باید نظارت دقیقی بر نحوه استفاده از ارز تخصیص‌یافته انجام شود. اگر صنایع موفق به صادرات محصولات خود شدند، درآمد حاصل از صادرات باید به داخل کشور برگردد و برای توسعه بیشتر این صنایع استفاده شود.

🔥 تعداد مسکن در کشور بیش از تعداد خانوارهاست / این مسکن برای سوداگری ساخته شده نه مصرف

مشکل بزرگ این است که در حال حاضر اقتصاد کشور بیشتر به فعالیت‌های غیرمولد مانند خرید و فروش سکه، ارز، زمین و مسکن متمرکز است که این‌ها عمدتاً فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگری

هستند و هیچ‌کدام شغل جدیدی ایجاد نمی‌کنند. برای مثال، تعداد مسکن‌ها در کشور از تعداد خانوارها بیشتر است، اما این مسکن‌ها برای سوداگری ساخته شده‌اند، نه برای مصرف. در نتیجه، مردم قادر به خرید این مسکن‌ها نیستند زیرا قدرت خریدشان به شدت کاهش یافته است. این کاهش قدرت خرید ناشی از افزایش سالانه قیمت ارز است. در نهایت، باید استراتژی توسعه صنعتی کشور شفاف و معقول باشد. اگر بخواهیم کشور به سمت پیشرفت حرکت کند، باید از منابع ارزی خود به‌طور هوشمندانه استفاده کرده و آن‌ها را به صنایع با ارزش افزوده بالا تخصیص دهیم.

🔥 دولت در تفسیر برخی مافیاهاست / روسای جمهور توسط ذینفعان اقتصاد فاسد احاطه شده‌اند

🔥 راه حل چیست؟

خروج از این بحران و بهبود وضعیت کاملاً ممکن است، به شرطی که اراده سیاسی برای حل آن وجود داشته باشد. اما چرا این اراده سیاسی از بین می‌رود؟ در یک جلسه‌ای که پس از ریاست‌جمهوری آقای دکتر پزشکیان برگزار شد، یکی از دوستان از ایشان سؤال کرد که آیا وضعیت معیشتی مردم در سال‌های اخیر بهتر شده یا بدتر؟ ایشان بلافاصله پاسخ دادند که وضع مردم بدتر شده است. سپس پرسیده شد که آیا رئیس‌جمهورهای قبلی می‌خواستند وضع مردم بدتر شود؟ ایشان تأکید کردند که قطعاً هیچ‌کدام از این رئیس‌جمهورها چنین هدفی نداشتند، اما چرا این اتفاق افتاده است؟ پاسخ‌های من این است که به‌محض روی کار آمدن این رئیس‌جمهورها، آن‌ها تحت فشار افرادی قرار گرفتند که منافع‌شان در اقتصاد رانتی و فاسد کشور نهفته است. این افراد به آن‌ها گفته‌اند که راه حل همین است و هیچ چیز دیگری وجود ندارد. در این شرایط، هر کسی که برخلاف این تفکر صحبت کند، به‌عنوان فردی که شعار می‌دهد و حرف‌های غیرعلمی می‌زند، کنار گذاشته می‌شود. در آن جلسه، آقای رئیس‌جمهور نکاتی را بیان کردند که تمام مطالب مطرح‌شده را تأیید کردند و گفتند که به‌طور کامل به این مسائل اعتقاد دارند. اما نکته جالب و تأمل‌برانگیزی که ایشان مطرح کردند این بود که «من هیچ‌گونه سیاستی را که به زیان منافع مردم و به‌ویژه طبقات محروم جامعه باشد، اجرا نمی‌کنم.» اما پس از یک هفته، ایشان اعلام کردند که قیمت بنزین افزایش خواهد یافت. در حال حاضر هم گفته می‌شود که اگر این کار انجام نشود، چه باید کرد؟ معلوم است باید هزینه‌ها کاهش یابد. بودجه سال ۱۴۰۴ را با هزار هزار میلیارد تومان کسری روبه‌رو باشد؟ سؤال این است که کی گفته که باید بودجه‌ای تنظیم کنیم که این چنین کسری داشته باشد؟ خب هزینه‌ها را کم کنید.

🔥 مشکل اصلی کشور ما این است که در واقع دولت نداریم

یک مثال بزنم، دو سال است که ۶۰ میلیون دلار برای واردات نهاده‌های دارویی تخصیص نداده‌ایم ولی در دولت چهاردهم، در کمتر از ۱۰۰ روز اول، به واسطه برخی ذینفعان سه و نیم میلیارد دلار ارز برای واردات خودروهای دست دوم تخصیص داده شد. این خودروهای دست دوم نه تنها مشکل ترافیک کشور را تشدید می‌کند، بلکه باعث افزایش آلودگی هوا، اتلاف وقت مردم و ایجاد مشکلات روحی و روانی شده‌اند. آمارهای وزیر بهداشت نشان می‌دهند که هزاران مرگ‌ومیر کودکان به واسطه آلودگی هوا در کشور اتفاق می‌افتد. این وضعیت نشان می‌دهد که دولت اصلاً کاره‌ای نیست، مشکل اصلی کشور ما این است که در واقع دولت نداریم؛ بلکه با یک دستگاه بروکراسی گسترده مواجه هستیم که میلیون‌ها نفر در آن ذی‌نفع هستند و درآمدها و منافع زیادی در این بین توزیع می‌شود. این درآمدها عمدتاً از فروش منابع طبیعی حاصل می‌شوند، یعنی همان خام‌فروشی و نه نوآوری و خلاقیت.

🔥 نرخ دلار ۲۰ هزار تومانی کاملاً منطقی است

🔥 در مورد نرخ ارز نظر خود را دقیق بیان نرمودید، نهایتاً معتقدید که نرخ ارز حدود ۲۰ هزار تومان صحیح است یا خیر؟

بله، معتقدم نرخ دلار ۲۰ هزار تومانی کاملاً منطقی است.

🔥 یک مستاجر در تهران ممکن است ماهی ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان برای اجاره بپردازد. که این رقم عموماً ۷۰ تا ۹۰ درصد درآمد یک خانوار است، و لذا با نرخ دلار ۲۰ هزار تومانی می‌بایست ۳ تا ۵ میلیون تومان اجاره پرداخت کند و این هزینه گزاف را ما به مردم تحمیل کرده‌ایم. درست است؟

بله همین‌طور است. می‌دانید چرا؟ چون سیستم کار نمی‌کند. با عدم فعالیت دولت، قوه قضاییه و مجلس در راستای منافع عمومی، و فعالیت در راستای خدمت به همان دسته برنده، نارضایتی عمومی گسترش یافته است. البته همه مقصران وضع موجود از جنس همان مدافعان رانت و فساد باهمین سیستم‌های فعلی قابل ردیابی هستند، سوال اینجاست که چرا دستگاه قضا در این خصوص کاری نمی‌کند؟ حتی دولت تقویت‌کننده برخی این‌ها شده است.

🔥 در خصوص قیمت‌گذاری ارز چگونه باید عمل شود؟

این نرخ‌گذاری باید توسط دولت انجام گیرد البته نه اینکه به دولت القا شود و نهایتاً افزایش نرخ به پای دولت نوشته شود. دولت باید این کار را با دو هدف اصلی انجام دهد:



اول اینکه قیمت ارز را به‌گونه‌ای تعیین کند که منافع مردم و تولید داخلی حفظ شود، و دوم اینکه این قیمت‌گذاری باید منطبق بر منافع صنعتی کشور باشد. در نهایت، درباره تخصیص ارز دولتی که سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار است، باید گفت که این تخصیص ارز باید بر اساس نیازهای عمومی و واقعی و توسعه ملی انجام شود. این تخصیص باید به‌گونه‌ای باشد که محصولات داخلی بتوانند با محصولات خارجی رقابت کنند.

🔥 در مورد طرح ارز ۴۲۰۰ تومانی که به شما و امثال شما نسبت داده می‌شود چالش کجا بود؟

پیچیده نیست، نحوه اجرا را باید بررسی کنیم. یک مثال ساده، فقط برای واردات غذای سگ و گربه از خود آمریکا، ۱۵۰ میلیون دلار از همان محل هزینه شده است. البته با همین اوصاف، همان کار و همان شیوه هم باعث شده بود که در مقطعی قیمت نیازمندی‌های اساسی مردم ثابت بماند.

نمی‌خواهم بگویم ارز ۴۲۰۰ تومانی حتماً صحیح بود، ممکن است نرخ آن بالاتر از واقعیت هم بوده باشد ولی نکته این است که برخلاف برخی ادعاها باید این سوال را پرسید که ارز ۴۲۰۰ تومانی را چه کسی توزیع می‌کرد؟ کجا بودید و چطور توزیع کردید که نمی‌دانستند مقصد و محل مصرف نهایی این ارز چیست؟ پاسخ این است که دولت توان مبارزه با فساد را نداشت. ۲۸۵۰۰ تومان فساد و رانت بزرگتری بود یا ۴۲۰۰ تومان؟ با افزایش قیمت‌ها، این رانت‌ها چندین برابر بزرگ‌تر می‌شود. قیمت بازار ارز آزاد نیز ثابت نمی‌ماند و بالا می‌رود، بنابراین فاصله قیمت‌ها بزرگ‌تر می‌شود و رانت‌هایی که تولید کرده‌اید، به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

در همین حال، وزیر اقتصاد کنونی که پیش از این رئیس بانک مرکزی بود، با ابتکاری بسیار بد بازار نیمایی را راه‌اندازی کرد و حالا از حذف آن به‌عنوان یک موفقیت بزرگ یاد می‌کند. سوال اینجاست که چرا هیچ‌کس تضمین نمی‌کند که قیمت ارز از این حد بالاتر نرود؟ چه کسی باید هزینه‌های این افزایش قیمت‌ها را پرداخت کند؟ نهایتاً افزایش قیمت ارز تأثیرات زیادی بر اقتصاد کشور دارد. اولین تأثیر آن، افزایش شدید مخارج دولت است، زیرا تورمی که از این افزایش قیمت‌ها ایجاد می‌شود، بزرگ‌ترین متقاضی در اقتصاد کشور، یعنی دولت، را تحت فشار قرار می‌دهد. دولت مجبور می‌شود برای تأمین هزینه‌های خود، قیمت کالاهای دولتی مانند بنزین، آب، برق و گاز را افزایش دهد. در همین حال، دولت نمی‌تواند پیش‌بینی دقیقی از درآمدهای خود داشته باشد، زیرا فروش نفت، منابع مالیاتی و سایر درآمدها معمولاً با کمبود مواجه می‌شود. بنابراین، دولت ناچار می‌شود برای تأمین هزینه‌های خود، قیمت‌ها را افزایش دهد و این به نوبه خود منجر به افزایش فشار بر مردم خواهد شد. 🔥



دو سال است که ۶۰ میلیون دلار برای واردات نهاده‌های دارویی تخصیص نداده‌ایم ولی در دولت چهاردهم، در کمتر از ۱۰۰ روز اول، به واسطه برخی ذینفعان سه و نیم میلیارد دلار ارز برای واردات خودروهای دست دوم تخصیص داده شد. این خودروهای دست دوم نه تنها مشکل ترافیک کشور را تشدید می‌کند، بلکه باعث افزایش آلودگی هوا، اتلاف وقت مردم و ایجاد مشکلات روحی و روانی شده‌اند. آمارهای وزیر بهداشت نشان می‌دهند که هزاران مرگ‌ومیر کودکان به واسطه آلودگی هوا در کشور اتفاق می‌افتد



بیژن عبدالکریمی در گفتگو با «حکمران»:

مانند زمان انقلاب نیازمند یک دم مسیحایی برای تغییرات اقتصادی هستیم

نئولیبرالیسم جهان را وارد یک دوره استعماری جدید کرده است

امروزه مخالفان نئولیبرالیسم با نام «تروریست» معرفی می شوند

بیژن عبدالکریمی دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال در گفتگو با «حکمران» شرایط اقتصادی این روزهای کشور را از دیدگاه فلسفی مورد بررسی قرارداد و به مرور چالش‌های موجود پرداخت، بخشی منتخب از

این گفتگو در ادامه از نظر می‌گذرد. شما می‌تواند این مصاحبه تفصیلی را در صفحات شبکه‌های اجتماعی «حکمران» به صورت کامل مشاهده کنید.



نمی‌توان اصول بانک جهانی را بدون توجه به شرایط ایران پیاده کرد و نتیجه مثبت گرفت

به عنوان یک دانش‌آموخته فلسفه، نه به‌عنوان یک متخصص اقتصاد، از منظر فلسفی و علمی، احساس می‌کنم که نمی‌توان قواعد اقتصاد در کشورهای دیگر، از جمله قواعد بانک جهانی را به‌طور مستقیم در ایران و کشورهای مشابه پیاده کرد. این پیاده‌سازی بدون توجه به تاریخ، فرهنگ و شرایط خاص کشور می‌تواند به نتایج منفی منتهی شود. فرض کنید آنچه مربوط به سازمان اقتصاد جهانی است، مانند بانک جهانی و دستورالعمل‌های مربوط به بازارها. نمی‌توانیم همان قواعدی که برای کشورهای دیگر صادر می‌شود را به‌طور مستقیم در کشور خود پیاده کنیم. ممکن است این دستورالعمل‌ها در کشور ما نتایج معکوسی داشته باشند. به‌عنوان مثال، در قرن ۱۹، نظام سرمایه‌داری در اروپا شکل گرفت و اقتصاددانان این دوره مانند آدام اسمیت به‌اصول بازار آزاد اعتقاد داشتند. اما همانطور که مارکوزه اشاره می‌کند، انتقادات مارکس و مارکسیست‌ها باعث شد که خودسیستم سرمایه‌داری در قرن ۲۰ به‌تکامل برسد. در این دوره، مفاهیمی مثل بیمه اجتماعی، قانون کار، و محدودیت کار کودکان در نظام اقتصادی وارد شد. بنابراین، علم اقتصاد در قرن ۲۰ به‌طور کامل با آنچه در قرن ۱۹ وجود داشت، تفاوت داشت.

نئولیبرالیسم جهان را وارد یک دوره استعماری جدید کرد/ امروز مخالفان نئولیبرالیسم «تروریست» معرفی می‌شوند

بسیاری در کشور از لزوم اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشور سخن می‌گویند. نظر شما در این خصوص چیست؟

از وقتی نئولیبرالیسم در جهان گسترده شده، به‌طور واضحی خشونت عریان هم بیشتر شده است. شوروی فروپاشید و چین هم به سرمایه‌داری دولتی رو آورد و هیچ‌کدام در مقابل سیاست‌های سرمایه‌داری ایستادگی نکردند. فوکویاما از پایان تاریخ گفت ولی سرنوشت بسیاری از کشورها تغییر نکرد.

امروز ثروت‌ها از کشورهای حاشیه مثل کشورهای آفریقایی به کشورهایی شمال سرریز می‌شود و این‌ها هر روز ضعیف‌تر می‌شوند.

این هژمونی به قدری است که امروز تنها چند بچه مسلمان با این ایده‌ها به مخالفت برخاسته‌اند که البته به صورت محدود هم از سوی برخی چهره‌ها در جهان حمایت می‌شوند.

بسیاری از افراد هنوز به شریعتی و افکار مشابه او علاقه‌مند هستند. با وجود این گرایش‌ها، گروه‌هایی تلاش می‌کنند تا این نوع مقاومت‌ها را سرکوب کنند یا قهرمانان مقاومت را که جان خود را برای مبارزه با مناسبات استعماری گذاشته‌اند، تحت تأثیر دستگاه‌های اطلاعاتی و نظام جهانی و نئولیبرالیسم قرار دهند و آن‌ها را به‌عنوان تروریست‌ها معرفی کنند.

نئولیبرالیسم امروز به مرحله‌ای رسیده که می‌توان آن را نوعی استعمار جدید یا استعمار فرانو نامید. در این مرحله، نئولیبرالیسم نه تنها توده‌ها را علیه منافع خودشان می‌شورد، بلکه از آن‌ها به‌عنوان حامیان نظامی استفاده می‌کند کسانی که بیشترین خیانت‌ها را به منافع توده‌ها وارد می‌آورند. در حقیقت، این توده‌ها به کمک روشنفکرانی که در این بازی نقش دارند، هرگونه مقاومت را سرکوب می‌کنند.

افراد و گروه‌هایی که در برابر نئولیبرالیسم و مناسبات آن مقاومت می‌کنند، با برچسب‌هایی همچون کمونیست‌های مسلمان مواجه می‌شوند. شما چنین چیزی را تایید می‌کنید؟

من بر این باور هستم که مبارزه با اشرافیت و ملامت طبقات سلطه‌گر در بطن اسلام وجود داشته است. البته ممکن است به دلیل تحولات تاریخی، این مبارزه در طول زمان تا حدودی فراموش شده یا کم‌رنگ شده باشد. تلنگری که مارکس به جوامع داد، به‌نوعی مسلمانان را وادار کرد تا دوباره بخش‌هایی از سنت‌های فراموش شده خود را به یاد آورند. این مبارزه، به‌ویژه در دنیای امروز، در برابر نئولیبرالیسم و استعمار جدید ضروری به نظر می‌رسد.

باتوسعه مبتنی بر توصیه‌های بانک جهانی مخالفیم

حالا اگر بخواهیم درباره توسعه صحبت کنیم، باید توجه داشته باشیم که توسعه مفهومی است که در نگاه نئولیبرالی به‌طور خاص تعریف شده است. هیچ کسی با توسعه مخالف نیست، بلکه مخالفت با توسعه‌ای است که بر اساس دستورالعمل‌های بانک جهانی و سازمان‌های جهانی اقتصادی باشد، منتقدان نگران این هستند که چنین توسعه‌ای موجب نابودی هویت فرهنگی و اجتماعی کشورهای مختلف شود. در این راستا، نئولیبرالیسم در کشورهای مختلف به توسعه‌های تکنولوژیک و علمی توجه زیادی کرده است. به‌عنوان مثال، کشور ما در حوزه‌هایی چون پهباد و موشک‌های بالیستیک به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است. البته امروزه بخشی از جامعه در برابر جبهه مقاومت قرار گرفته‌اند. یکی از دلایل این وضعیت مسائل معیشتی و اقتصادی است. توده‌ها در دوران پس از انقلاب انتظار داشتند که به سطحی از مطالبات خود دست پیدا کنند، اما این انتظارات به صورت کامل محقق نشد. اکنون ما نیازمند یک پوست‌اندازی هستیم، به‌گونه‌ای که در عین حال در برابر قدرت‌های جهانی ضعیف نشویم و با خطر فروپاشی روبرو نگردیم. این پوست‌اندازی نیازمند عقلانیت بسیاری است که متأسفانه در میان ما به مقدار زیادی کمبود دارد. در حال حاضر احساسات‌گرایی و واکنش‌های احساسی بیشتر از عقلانیت غالب شده است.

آقای دکتر، می‌خواهم برگردم به بحث اول‌مان، رابطه بین علم، اقتصاد، فلسفه و دیگر علوم. سیاستمدار فیلسوف با سیاستمدار بدون فلسفه فرق دارد؟

بله اگر سیاستمداران ما اهل فلسفه بودند، کار به اینجا نمی‌رسید.

مشکلات اصلی اقتصاد ایران مسئله‌ای کلان‌تر از تغییرات سیاسی است

آیا دقیقاً مشکل همین نیست، که سیاستمداران ما فکر می‌کنند «کارشناسان مسائل راحل می‌کنند». در ابتدای انقلاب، کسانی که سیاست کشور را به دست داشتند، افرادی با درک عمیق از مسائل بودند، اما حالا این فهم عمیق از بین رفته است. از طرفی تصور این است که سیاستمداران ما، چه چپ و چه راست، چه اصلاح‌طلب و چه اصول‌گرا، در مورد سیاست‌های اقتصادی کشور یک اتفاق نظر دارند، همه دست به دست هم داده‌اند و همین روند را ادامه می‌دهند. این روند منجر به افزایش فاصله طبقاتی شده است.

به نظر من، این یک مسئله سیاسی نیست؛ بلکه واقعیت‌های اقتصادی هستند که مسیر ما را تعیین می‌کنند. دولت‌های مختلف با ایدئولوژی‌های مختلف می‌آیند، ولی در عمل، تورم بیشتر می‌شود، فاصله طبقاتی افزایش می‌یابد، قیمت زمین بالاتر می‌رود، بحران مسکن بدتر می‌شود و سفره مردم کوچک‌تر می‌شود. این نشان می‌دهد که این مسائل صرفاً سیاسی نیستند. این موضوع، نه تنها برای ما، بلکه در تاریخ ایران نیز تکرار شده است. در دوران قاجار



برای تغییر ساختار اقتصادی نیاز به یک

نیروی تاریخی داریم؛ این نیروی تاریخی در زمان ما بچه‌های گفتمان انقلاب هستند، که اقلیتند و هیچ پشتوانه‌ای ندارند. این‌ها خواهان تغییر ساختار هستند اما نمی‌توانند به چند دلیل، یکی اینکه طبقه متوسط با آن‌ها همدل نیست، نه فقط همدلی نمی‌کند، بلکه حتی سنگ جلوی پایشان می‌اندازد و استهزا می‌کند

پول ملی ضعیف‌تر شد، در دوران پهلوی نیز همین‌طور، و حالا هم در دوران اخیر پول ملی ضعیف‌تر شده است. این نشان می‌دهد که مشکل اصلی، مسئله‌ای کلان‌تر از تغییرات سیاسی است.

نیازمند یک پارادایم شیفست عظیم تاریخی هستیم

ما درگیر یک مسئله بنیادی هستیم که با جابه‌جایی دولت‌ها و تغییرات سیاسی حل نمی‌شود. به همین دلیل است که همه می‌گویند که روحانی همان کار احمدی‌نژاد را انجام داد، آقای رئیسی همان کار روحانی را تکرار کرد و پزشکیان هم مثل بقیه. این تغییرات در نهایت هیچ تفاوتی برای مردم ندارد. ما باید یک تغییر پارادایم عظیم تاریخی انجام بدهیم.

باید از یک جامعه شبه مدرن ضد توسعه به یک جامعه توسعه‌یافته تبدیل شویم. ساختار جامعه فعلی به گونه‌ای است که اجازه نمی‌دهد تغییرات اساسی در آن رخ دهد. تا زمانی که سرشت این جامعه تغییر نکند، جابه‌جایی دولت‌ها هیچ‌گونه تغییری در وضعیت نخواهد داشت.

هرکسی امروز وارد سازمان برنامه و بودجه ما شود نمی‌تواند تغییری ایجاد کند

یعنی خود شما به عنوان یک انقلابی، به عنوان کسی که به شدت مخالف سیاست‌های نئولیبرالی است، الآن وارد سازمان برنامه و بودجه که می‌شوید، می‌بینید که هیچ‌کاری از دستتان بر نمی‌آید. چندین نفر از دوستان من که در سازمان برنامه و بودجه بوده‌اند، به من می‌گفتند: عبدالکریمی هرکسی بیاید، مادرصدهایی داریم که برای آموزش و پرورش است، درصدهایی برای ارتش و دیگر مسائل. تمام بحث‌هایی که می‌کنند، انگار سطح قضیه است. آن چهارچوب دست‌نخورده باقی مانده است؛ از زمان پهلوی تا الان، این ساختار متصلب تغییر نکرده. به‌حالا نمی‌دانم حرفم چقدر دقیق است، ولی این ساختار به نظر من همچنان همان ساختار قدیمی است.

درست مثل زمان انقلاب نیازمند یک دم مسیحایی برای تغییرات اقتصادی هستیم/ این نیروی تاریخی بچه‌های گفتمان انقلاب هستند

من به عنوان یک دانش‌آموخته فلسفه، معجزه را در خودآگاهی می‌بینم. معجزه در ظهور یک روح ملی است که می‌تواند کشور را تغییر دهد. درست مثل زمانی که انقلاب شد، یک روح جدید دمیده شد و تغییری در ساختار سیاسی کشور ایجاد شد. امروز هم نیازمند یک دم مسیحایی هستیم. برای تغییر ساختار اقتصادی نیاز به یک نیروی تاریخی داریم؛ این نیروی تاریخی در زمان ما بچه‌های گفتمان انقلاب هستند، که اقلیتند و هیچ پشتوانه‌ای ندارند. اگر ۸۰ میلیون نفر هم در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کنند، این کمکی نخواهد کرد. این‌ها بیشتر برای تبلیغات است. بچه‌های گفتمان انقلاب تنها هستند؛ این‌ها خواهان تغییر ساختار هستند اما نمی‌توانند به چند دلیل، یکی اینکه طبقه متوسط با آن‌ها همدل نیست، نه فقط همدلی نمی‌کند، بلکه حتی سنگ جلوی پایشان می‌اندازد و استهزا می‌کند. یک طبقه جدید از نوکیسه‌ها در جامعه شکل گرفته که پشت گفتمان انقلاب پنهان شده و از پشت به آن خنجر می‌زند. هنوز من در گفتمان انقلاب آن اراده لازم برای شکستن پرده نفاق نمی‌بینم. روشنفکران به بچه‌های گفتمان انقلاب، این اقلیت که می‌خواهند این کشور را از وضعیت کنونی نجات دهند، متأسفانه ضربه می‌زنند. نیروهای انقلاب خود درک ساختاری ندارند. هنوز فکر می‌کنند که مشکل به دلیل سیاست‌های نئولیبرالی روحانی، پزشکیان یا خاتمی است و اگر کسانی مثل جلیلی‌ها یا احمدی‌نژادها بیایند، اوضاع بهتر می‌شود. این نگاه اشتباه است.

سطح مسئله این نیست. اگر بخواهیم حرفم را خلاصه کنم، ما نیاز به یک درک ساختاری از جامعه داریم. هنوز این درک ساختاری نیست، در میان بچه‌های عدالت‌طلب هم به صورت دقیق دیده نمی‌شود. مثلاً حملاتی که به دولت پزشکیان می‌شود، این‌ها فکر می‌کنند که همه مشکلات به دلیل اوست. در حالی که شما خودتان می‌فرمایید که در دوران رئیسی هم روندها مشابه بوده‌اند. ما نیاز به یک درک ساختاری از جامعه شبه مدرن داریم. ۱۱



روایت عمیق سیاست و اقتصاد



واقعیات میدانی در برابر سیاه‌نمایی رسانه‌ای؛

۷ روایت آماری از دستاوردهای اقتصادی در پسا انقلاب

به دور از هر تعصبی و با نگاه منصفانه و مبتنی بر رویکرد پژوهشی، شاخص‌های مستند و معتبر آماری در داخل و حتی شاخص‌های محاسبه شده توسط نهادهای اقتصادی بین‌المللی به وضوح پیشرفت و رشد شتابان اقتصاد ایران را بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. هر اقتصاددان و محقق فارغ از

گرایش‌های سیاسی و عقیدتی، با بررسی این شاخص‌ها به صورت کامل، حتماً به این نتیجه خواهد رسید که اقتصاد ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی نسبت به قبل از آن با تحولات قابل توجهی در تمامی ابعاد صنعتی، کشاورزی، معدنی و... مواجه شده است. اما این مسأله نفی‌کننده فشارهای اقتصادی بر معیشت و سفره مردم به ویژه بعد از جهش‌های ارزی نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی تا کنون نیست، بلکه این سلسله گزارش‌ها در پی آن است که دو دوره تاریخی کشور را با یکدیگر مقایسه کند که تفاوت‌ها در ارتقای شاخص‌های اقتصادی در این دو دوره برای مردم و نخبگان نمایان شود. متأسفانه سیاه‌نمایی‌های رسانه‌ای در داخل و خارج از کشور با استناد به شاخص‌های ناقص و اشتباه و سانسور واقعیات به دنبال القای ناکارآمدی دوران پس از انقلاب و ترویج ناامیدی در جامعه است و همین سیاه‌نمایی‌ها یکی از علل اصلی ایجاد ادراک کمتر از حد واقعیت نسبت به رشد شتابان اقتصاد کشور بعد از انقلاب بوده است. این سلسله گزارش‌ها کوششی است برای نشان دادن واقعیت آن‌گونه که هست در مقابل آن‌گونه که دشمنان ایران به نمایش می‌گذارند.

ادامه در صفحات ۶، ۷، ۸، ۹



محمد طاهر جمی
اقتصاددان



پرونده

۱. رشد اقتصادی قبل وبعد از انقلاب

رشد اقتصادی یکی از مهمترین شاخص های سنجش شرایط اقتصادی در هر کشوری و در هر دوره ای است. به زبان ساده، این شاخص به ما نشان می دهد یک اقتصاد یک کشور، یا همان تولید ناخالص داخلی (GDP)، به چه میزان بزرگ شده است. این رشد به عنوان یکی از اصلی ترین معیارها برای ارزیابی موفقیت های اقتصادی تلقی می شود. اما نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که بیان رشد اقتصادی به صورت خام و تعدیل نشده، می تواند ما را در تله ای از سوء برداشت ها و تحلیل های نادرست بیاندازد. عدم دقت در تفسیر این رشد می تواند به تحلیل هایی منجر شود که وضعیت واقعی اقتصادی کشور را به خوبی نشان نمی دهند. متأسفانه برخی از اقتصاددانان با استناد به اعداد و ارقام رشد اقتصادی بدون تعدیل، به مقایسه ای از وضعیت اقتصادی قبل و بعد از انقلاب می پردازند که این مقایسه می تواند کاملاً نادرست و گمراه کننده باشد. به عنوان نمونه، در دهه ۵۰ شمسی، یعنی سال های پایانی رژیم دست نشانده پهلوی، به دلیل توسعه نیافتگی و عقب ماندگی صنایع کشور، تقریباً تمامی نفت استخراج شده، صادر و این موجب می شد که رشد اقتصادی اعداد بالایی را نشان دهد. در این دوران، به دلیل وفور درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی به شکلی کاذب نمایان می شد و به نظری رسید که وضعیت اقتصادی کشور در حال بهبود است. اما پس از انقلاب، عمده نفت کشور صرف تولید داخلی و تأمین نیازهای عموم مردم می شود و رشد اقتصادی به اعداد پایین تری می رسد به تبع این تغییر سیاست ها، رشد اقتصادی ممکن است به صورت کاذب و نادرست نشان دهنده کندی یا رکود صنعتی باشد در حالی که در واقع، این رشد از بهینه سازی تولید داخلی و قرار گرفتن صنایع کشور در مسیر توسعه اقتصاد ناشی شده است. این کاهش رشد اقتصادی مبتنی بر آمار ناقص و تعدیل نشده بعد از انقلاب همان تله ای است که نه رفاه و نه رشد بخش های مولد را نشان می دهد؛ بلکه چنین رشدی اساسا برای هر اقتصادی مضر هم هست. از این رو تحلیل های غلط بر اساس اعداد و ارقام خام، می تواند به تصمیم گیری های اشتباه منجر شود و مشکلات بیشتری را برای اقتصاد ایجاد کند. بنابراین، نیاز به آرامش و دقت در تفسیر داده های اقتصادی و درک عمیق تر از الزامات و واقعیات اقتصادی امری حیاتی است. به منظور درک بهتر و دقیق تر از وضعیت اقتصادی یک کشور، در علم اقتصاد مفهوم تولید ناخالص داخلی سرانه مبتنی بر

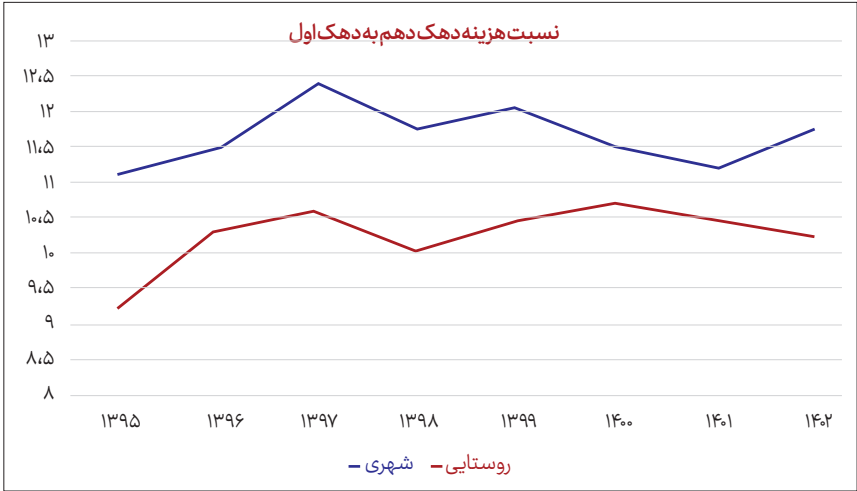


بر اساس آمارهای صندوق بین المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید (PPP) طراحی شده است. به بیانی ساده این معیار به ما کمک می کند تا اولاً اندازه یک اقتصاد یک کشور را نه تنها بر اساس تولید ناخالص داخلی بلکه با در نظر گرفتن جمعیت کشور به دست آوریم. به عبارتی دیگر تولید ناخالص داخلی سرانه، نشان دهنده اندازه یک اقتصاد یک ازای هر فرد ایرانی است. ثانیاً با این رویکرد، ما قادر خواهیم بود که رشد اقتصادی یا همان رشد تولید ناخالص داخلی را به عنوان یک معیار رفاهی در نسبت با قدرت خرید هر ایرانی به طور متوسط تفسیر کنیم. در واقع، این مفهوم می تواند تأثیر واقعی رشد اقتصادی را بر رفاه عمومی به تصویر بکشد و به ما اجازه دهد تا نتایج بهتری از تحولات اقتصادی داشته باشیم. بر اساس آمارهای صندوق بین المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به صورت سرانه بعد از انقلاب با یک صعود چشمگیر از حدود ۵۰۰۰ دلار در سال پایانی رژیم پهلوی به بیش از ۲۰ هزار دلار در سال ۲۰۱۸ رسید. این آمارها نشان دهنده پیشرفت های اقتصادی محسوسی است که کشور در دوران پس از انقلاب به دست آورده است. از سوی دیگر، آمارهای جدیدتر که توسط بانک جهانی و با استفاده از برنامه دقیق پژوهشی خودموسوم به (International Comparison Program) (ICP) ارائه شده است، نیز مؤید این پیشرفت است. در این برنامه، با توجه به هزینه های دوسیدگالایی جامع در ایران و آمریکا بر حسب پول ملی دو کشور، اثر نرخ های مختلف ارز در ایران عملاً خنثی شده و به این ترتیب تصویر روشن تری از سطح واقعی رفاه اقتصادی کشور به ما می دهد.

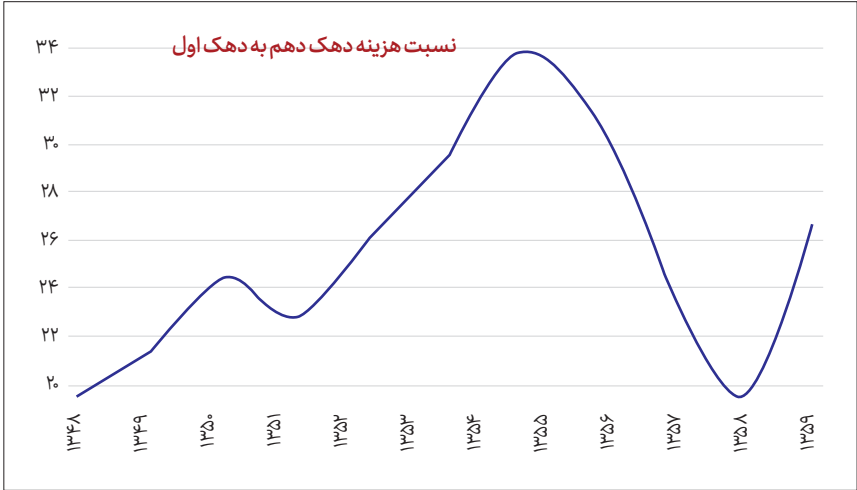
بر اساس این داده ها، تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به صورت سرانه از سطوح پایین پس از جنگ تحمیلی و رخداد با برکت انقلاب اسلامی، با رشدی تصاعدی به بیش از ۱۶ هزار دلار رسیده است. این آمارها به وضوح پیشرفت شتابان اقتصادی کشور را در شرایط دشوار مانند جنگ ها، تحریم ها، فتنه ها و ناامنی ها نشان می دهد. از این رو، از رسانه ها و اقتصاددانان انتظار می رود که با پرهیز از ارائه آمارهای ناقص و یک سوپیه، واقعیت های اقتصادی کشور را به طور صحیح و جامع به عموم مردم منتقل کنند. تفسیر نادرست یا ارائه نادرست داده ها می تواند به ایجاد تصورات غلط و نادرست در میان مردم منجر شود و در نهایت دقیقاً برعکس آنچه در واقعیت در جریان بوده است باعث ایجاد موج ناامیدی اجتماعی شود.

۲. اختلاف طبقاتی قبل وبعد از انقلاب

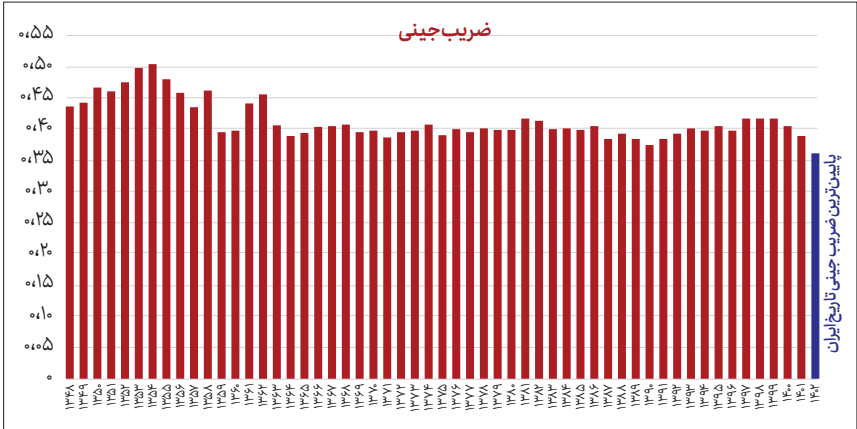
یکی از سازه های مهم و کلیدی در تحلیل شرایط اقتصادی یک کشور، اختلاف طبقاتی است. این مفهوم به طور مستقیم نشان دهنده واقعیت های اقتصادی زندگی مردم و رفاه عمومی در جامعه است. اختلاف طبقاتی به ویژه در بطن نظام های اقتصادی بسیار تأثیرگذار بوده و می تواند باعث شکل گیری نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی شود. در این میان، دو شاخص کلیدی برای اندازه گیری اختلاف طبقاتی وجود دارد، ضریب جینی و نسبت هزینه های دهک دهم به دهک اول.



بر اساس گزارش بانک مرکزی، در سال های قبل از انقلاب، ضریب جینی در ایران به اعدادی نجومی بیش از ۵۰ نزدیک شده بود. این اعداد نشان دهنده بالاترین سطوح اختلاف طبقاتی در تاریخ ایران بودند و روایت گر جامعه ای بودند که در آن ثروت در دست عده معدودی متمرکز شده و اکثریت جامعه با چالش های اقتصادی و معیشتی مواجه بودند. این تحلیل نشان دهنده ناتوانی نظام اقتصادی در توزیع عادلانه درآمدها و فرصت های اقتصادی است. اما پس از انقلاب اسلامی، تغییراتی بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود

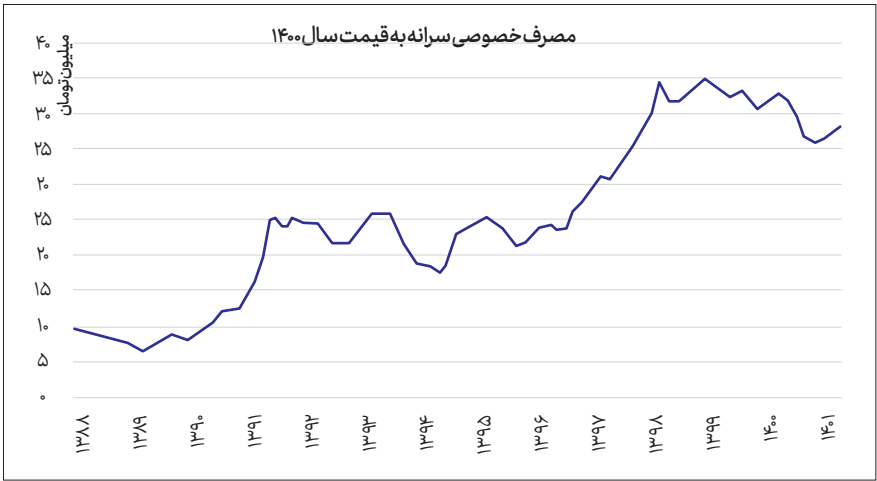


برای زندگی خود هزینه می کردند. این نسبت بعد از انقلاب تا به امروز به اعدادی حدود ۱۰ الی ۱۲ کاهش پیدا کرده است که نشان دهنده کاهش شدید فاصله طبقاتی در کشور است. این تغییرات نشان می دهد که سیاست های اجرایی بعد از انقلاب در تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری های اقتصادی بسیار مؤثر بودند هرچند از حد مطلوب فاصله دارد. کاهش این نسبت، نه تنها به معنی رفاه بیشتر برای اقشار کم درآمد است، بلکه نشان دهنده یک تحول ساختاری در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور نیز می باشد. زمانی که فاصله هزینه ای بین طبقات به طور قابل توجهی کاهش می یابد، این موضوع می تواند به بهبود کیفیت زندگی، افزایش سطح دسترسی به خدمات و امکانات اجتماعی و اقتصادی، و در نهایت ایجاد عدالت اجتماعی بیانجامد.



نسبت هزینه های دهک دهم نسبت به دهک اول پس از انقلاب به طور چشمگیری کاهش یافته است. این نسبت قبل از انقلاب اسلامی بین ۲۰ تا ۳۵ بود، یعنی بر خوردارترین اقشار کشور ۲۰ الی ۳۵ برابر اقشار مستضعف برای زندگی خود هزینه می کردند. این نسبت بعد از انقلاب تا به امروز به اعدادی حدود ۱۰ الی ۱۲ کاهش پیدا کرده است که نشان دهنده کاهش شدید فاصله طبقاتی در کشور است

۳. مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) و تأثیر آن بر رفاه عمومی، قبل و بعد از انقلاب



سیاسی بر زندگی روزمره مردم را به تصویر بکشد.

قبل از انقلاب اسلامی، مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) به قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ برای هر ایرانی بین حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان (بر مبنای قیمت‌های ثابت) متغیر بود. اما بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی، وضعیت تغییرات قابل توجهی را

یکی از شاخص‌های کلیدی در سنجش رفاه عمومی و شرایط اقتصادی کشور، مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) به‌صورت حقیقی (با خنثی کردن اثر تورم در رشد آن) است. این شاخص به‌وضوح قادر است شرایط معیشتی مردم را پیش از انقلاب اسلامی و همچنین در دوران پس از انقلاب نشان دهد. به بیانی ساده، مخارج مصرفی خصوصی نهایی به صورت حقیقی و نه اسمی، نشان‌دهنده مقدار هزینه‌ای است که (بدون در نظر گرفتن تورم) مردم و سایر عواملان اقتصادی برای بهره‌برداری از کالاها و خدمات مختلف صرف می‌کنند. در واقع، این شاخص نشان‌دهنده قدرت خرید واقعی مردم است که با تعدیل آثار تورم و بر مبنای قیمت‌های ثابت محاسبه می‌شود.

از این رو PFCE به‌عنوان یک معیار مهم رفاه عمومی نشان می‌دهد که افراد هر ساله با چه میزان هزینه می‌توانند کالاها و خدمات مختلفی را خریداری کنند. به عبارت دیگر، این شاخص بر اساس قیمت‌های ثابت، به‌صورت حقیقی بیانگر توانایی مردم در تأمین نیازهای آن‌ها است. این مفهوم به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند تأثیرات تغییرات اقتصادی، اجتماعی و

۴. توسعه کشاورزی و حوزه زیرساختی قبل و بعد از انقلاب



یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تاریخ پس از انقلاب اسلامی ایران، توسعه زیرساخت‌های حیاتی کشور و تغییر شرایط اسفبار ابتدای انقلاب است. زیرساخت‌هایی که شرط لازم برای توسعه و پیشرفت اقتصادی هر کشوری به شمار می‌رود و در صورت فقدان آن‌ها هرگونه رشد اقتصادی بی‌معنای شود.

از جمله این موارد می‌توان به توسعه شبکه انرژی به سراسر کشور اشاره کرد. آمارها این‌گونه روایت می‌کنند که درحالی‌که پیش از انقلاب تنها ۳٫۱ میلیون مشترک برق اعم از خانگی، عمومی، صنعتی و کشاورزی در کشور وجود داشت، اما این رقم اکنون با رشد ۱۳ برابری به بیش از ۴۰ میلیون و پوشش برق‌رسانی در کشور به حدود ۱۰۰ درصدی رسیده است، به‌گونه‌ای که اکنون حتی روستاهای بیش از ۱۰ خانوار نیز از این نعمت بهره‌مند شده‌اند.

آمار برق‌رسانی به روستاها در جهان از فاصله معنادار بیش از ۲۰ درصدی نرخ برق‌رسانی در ایران با میانگین جهانی حکایت دارد؛ به این معنا که میانگین برق‌رسانی به روستاها در دنیا هم اکنون ۷۹ درصد و در ایران ۹۹٫۷ درصد است.

در بخش شاخص‌های مهم گاز و گازرسانی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی تنها ۵ شهر از حدود ۵۰ هزار انشعاب برخوردار بودند، در حالی که اکنون ۸۵ درصد روستاهای کشور و ۹۹ درصد شهرها از نعمت گاز طبیعی برخوردار شده‌اند. توسعه بیش از ۳۰ برابری خطوط ریلی از حدود ۵۰۰ کیلومتر قبل از انقلاب اسلامی به بیش از ۱۵ هزار کیلومتر و رسیدن به ضریب پوشش حدود ۹۰ درصدی در حوزه زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل و ترانزیت که یکی از اصلی‌ترین پیشران‌های انجام فعالیت‌های اقتصادی و بزرگ شدن کیک اقتصادی کشور محسوب می‌شود، در حالی پس

از انقلاب اسلامی رخ داده است که این مقدار در ابتدای انقلاب تنها حدود ۲۰ درصد بود. متوسط ساخت این خطوط راهبردی حمل و نقل پیش از انقلاب تنها ۸۰ کیلومتر در سال بوده، درحالی‌که این میزان با وجود تحریم‌های شدید پس از انقلاب به حدود ۱۷۰ کیلومتر در سال رسیده است.

در زمینه کشاورزی نیز در دوران پهلوی، ایران بزرگ‌ترین واردکننده مواد غذایی به‌شمار می‌رفت؛ به‌طوری‌که، پنی‌ر از دانمارک، تخم‌مرغ از اسرائیل، گوشت از استرالیا، گندم از آمریکا، مرغ از فرانسه، سیب‌زمینی و پیاز از پاکستان وارد می‌شد؛ از این‌رو، کشور تنها برای ۳۳ روز قادر بود غذای مورد نیاز را در داخل تهیه کند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، تحول چشمگیری در کشاورزی کشور به وجود آمد؛ به‌گونه‌ای که، ضمن خودکفایی در بیشتر محصولات کشاورزی، تنها کمتر از پنج درصد مواد غذایی نهایی مورد نیاز از خارج از کشور وارد می‌شود و در برخی اقلام کشاورزی نیز جمهوری اسلامی ایران در ردیف صادرکنندگان قرار گرفته است.

از این رو بیش از ۶ برابر شدن مقدار تولید و قرار گرفتن در سطح ۱۴۰ میلیون تن تولید محصولات کشاورزی پس از انقلاب اسلامی در حالی رقم خورده است که در رژیم پهلوی این مقدار تنها ۲۰ میلیون تن بوده است. سال ۱۳۵۶ سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی ۱٫۲۹ درصد بود که هم‌اکنون به ۱۵ درصد ارتقا یافته است که این امر توجه به تولید داخل را نشان می‌دهد.

از این رو برابر گزارش سازمان خواروبار جهانی (FAO)، سرانه مصرف غذای ایرانیان از ۱۷۰۰ کیلو کالری در سال ۵۷ با رشد حدود ۲ برابری به ۳۱۵۰ کیلو کالری در سال‌های بعد از انقلاب (تا میانه دهه ۹۰ یعنی سال ۹۶) رسیده است.

تجربه کرد. مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) بر مبنای قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ با رشدی شتابان و مستمر به مرز ۴۰ میلیون تومان برای هر ایرانی رسید. این رشد نشان‌دهنده پیشرفت در رفاه عمومی و بهبود معیشت مردم است، تا حدی که می‌توان گفت این تغییرات نمایانگر تغییر در وضعیت معیشتی و بهبود

استانداردهای زندگی است. این شرایط ناشی از سیاست‌های اقتصادی جدید، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش تولید داخلی و توجه به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بود. از طرف دیگر مطابق تحقیقات دکتر جواد صالحی اصفهانی، استاد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا تک که در مقاله‌ای با عنوان "New data reveal rising living standards in Iran" به تجزیه و تحلیل وضعیت استانداردهای زندگی، وضعیت درآمد و هزینه خانوارها و روند فقر در ایران در سال‌های اخیر می‌پردازد، مخارج مصرفی مردم به لحاظ حقیقی بعد از انقلاب با رشدی تقریباً مستمر و شتابان مواجه شده است.

از جمله نکات قابل توجه در این تحقیقات، رشد هزینه‌های سرانه واقعی (تعدیل شده با تورم - اثر تورم خنثی شده است) مناطق شهری، به‌ویژه در استان تهران و دیگر شهرها است. به‌ویژه در دوران سه‌ساله ریاست جمهوری شهید رئیسی، هزینه‌های سرانه حقیقی در این مناطق سریع‌ترین رشد را داشته و توانسته‌اند به اوج قبلی خود در سال ۲۰۰۷ بازگردند. این نشان‌دهنده بهبود قابل توجه در سطح زندگی و استانداردهای معیشتی در کشور است.

۵. میزان صادرات غیرنفتی و وابستگی به نفت قبل و بعد از انقلاب

در سال‌های اخیر رسید. این تغییر نشان‌دهنده موفقیت‌های قابل توجه در کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی کشور از نوسانات بازار نفت و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای رشد سایر بخش‌های اقتصادی است.

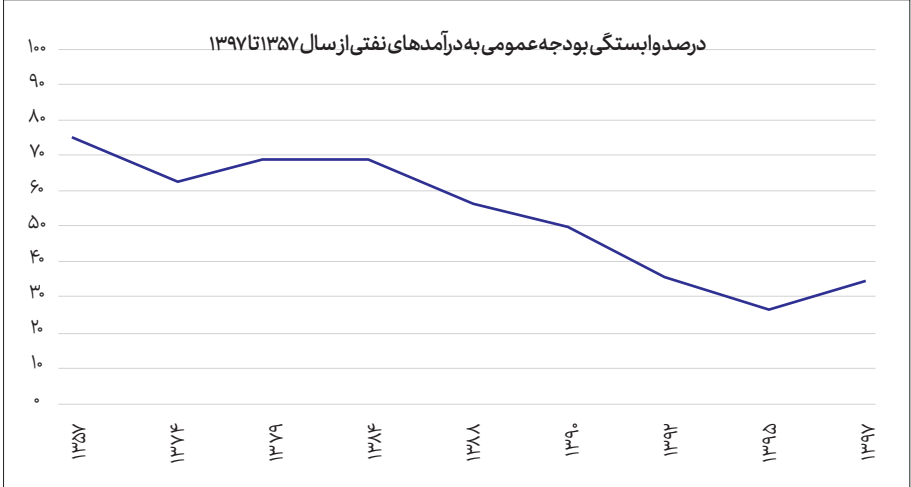
🔥 اهمیت کاهش وابستگی به نفت

کاهش وابستگی به درآمد‌های نفتی یک پیشرفت مهم است زیرا هرچه قدر وابستگی بودجه به درآمد‌های نفتی کمتر باشد، کشور تاب‌آوری بیشتری در برابر تکان‌های خارجی خواهد داشت. برای مثال، در شرایطی که قیمت نفت به شدت کاهش یابد یا کشور به دلایلی مانند تحریم‌ها قادر به صادرات نفت نباشد، در صورت وابستگی پایین‌تر به نفت می‌تواند از منابع داخلی و صنایع غیرنفتی برای جبران این کمبودها استفاده کند. اما وابستگی بالا به ارزهای نفتی کشور را وابسته و به شدت تحریم‌پذیر و استقلال سیاسی و امنیت جامعه را هم مخدوش می‌کند.

🔥 صادرات غیرنفتی: یک جایگزین راهبردی

رشد صادرات غیرنفتی به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های کلیدی در ارزیابی توسعه صنعتی کشور است. با تقویت تولید کالا‌های غیرنفتی و گسترش بازارهای صادراتی، کشور می‌تواند به تدریج از وابستگی به نفت فاصله بگیرد و به سمت یک اقتصاد پایدار و متوازن حرکت کند. این روند علاوه بر افزایش تنوع اقتصادی، به ایجاد اشتغال و افزایش رفاه عمومی نیز کمک می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی از نیم میلیارد دلار در دوران پهلوی، با طی روند صعودی بسیار شتابان به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار در سال‌های اخیر رسیده است (سال ۱۴۰۲ مطابق گزارش گمرک معادل ۴۹ میلیارد دلار) که حاکی از رشد چشم‌گیر ۱۰۰ برابری دارد.

کاتوزیان در «کتاب اقتصاد سیاسی ایران» مبتنی بر آمارهای گزارش سالانه و ترازنامه بانک مرکزی نشان می‌دهد که صادرات نفت و گاز در سال ۱۳۴۱ برابر با ۴۷۱ میلیون دلار بود. این رقم در سال ۱۳۵۱ به ۲۶۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۶ به ۲۳۵۰۰ میلیون دلار رسید. این روند رشد عجیب و غریب صادرات نفت و گاز در حالی در این ۱۶ سال رخ داد که صادرات غیرنفتی از ۱۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۴۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ و ۵۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. به عبارت دیگر «سهم صادرات



قبل از انقلاب اسلامی، مخارج مصرفی خصوصی نهایی (PFCE) به قیمت‌های ثابت سال ۱۴۰۰ برای هر ایرانی بین حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان (بر مبنای قیمت‌های ثابت) متغیر بود. اما بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی، وضعیت تغییرات قابل توجهی را تجربه کرد



پیش از انقلاب اسلامی، حدود ۷۵ درصد بودجه کشور به درآمد‌های نفتی وابسته بود. با به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی کلان و تمرکز بر توسعه صنایع داخلی و تقویت صادرات غیرنفتی، این وابستگی به شدت کاهش پیدا کرد و به حدود ۳۰ درصد در سال‌های اخیر رسید



۶. شاخص‌های توسعه انسانی و پیشرفت اجتماعی قبل و بعد از انقلاب

🔥 تحلیل شاخص پیشرفت اجتماعی (SPI)

یکی دیگر از شاخص‌های مهم در حوزه اقتصاد اجتماعی، شاخص پیشرفت اجتماعی (Social Progress Index - SPI) است. این شاخص به سنجش سطح پیشرفت اجتماعی کشورها می‌پردازد و در واقع به غیر از جنبه‌های اقتصادی به مؤلفه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نیز توجه دارد. SPI از دایره‌ای وسیع از معیارها برای ارزیابی کیفیت زندگی، رفاه اجتماعی و پیشرفت جامعه استفاده می‌کند.

شاخص پیشرفت اجتماعی شامل سه دسته اصلی است:

• **نیازهای بنیادی انسان:** این بخش شامل مواردی چون دسترسی به آب و غذا، بهداشت، مسکن و سایر نیازهای اساسی انسانی است. این معیار بر توانایی کشور برای تأمین نیازهای اولیه افراد تأکید دارد.

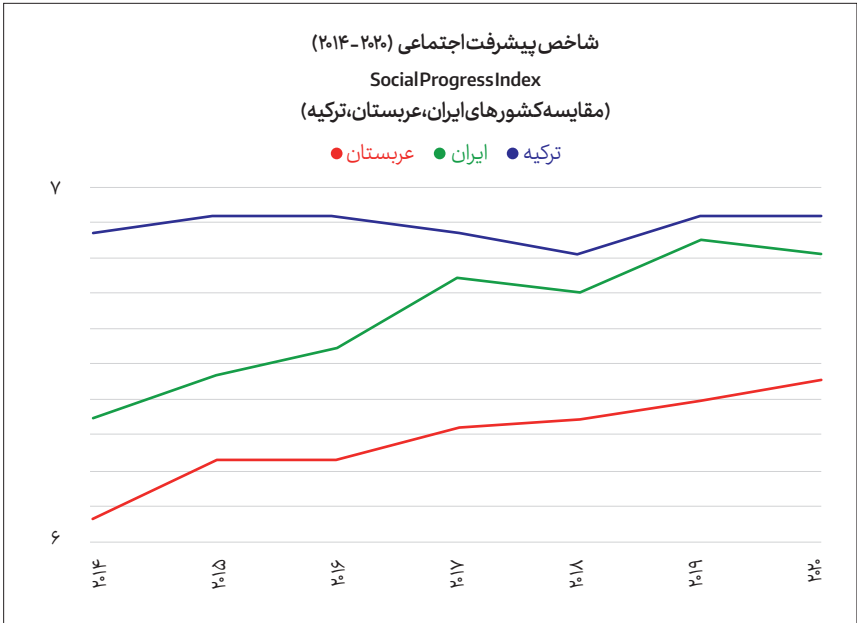
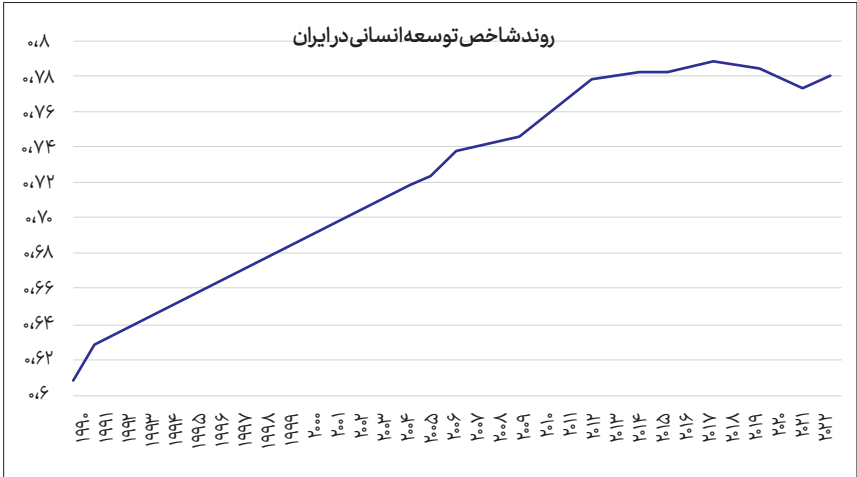
• **اساسی‌ترین نیازهای انسانی:** در این بخش، عواملی مانند تحصیلات، اطلاعات و دسترسی به خدمات بهداشتی و اجتماعی بررسی می‌شود. این شاخص به ماکم می‌کند تا بفهمیم چقدر افراد در یک کشور به فرصت‌های لازم برای بهبود کیفیت زندگی خود دسترسی دارند.

• **فرصت‌های اجتماعی:** این مؤلفه شامل موضوعاتی مانند حقوق شهروندی، سطح آزادی‌های فردی، برابری و دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی برای همه اقشار جامعه است. این بخش به‌طور خاص به فرصت‌هایی که افراد برای تحصیل، کار و زندگی بهینه دارند، می‌پردازد.

با ترکیب این معیارها، SPI به ما یک تصویر روشن از پیشرفت اجتماعی کشور می‌دهد که می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر برای شناخت و تحلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورها مورد استفاده قرار گیرد.

رشد SPI در ایران

نکته قابل توجه این است که سرعت رشد SPI کشور ایران در سال‌های اخیر بالاتر از کشورهایی نظیر عربستان سعودی و ترکیه بوده است. این در حالی است که ایران با چالش‌های متعدد از جمله جنگ، تحریم‌ها و فتنه‌ها روبرو بوده است، در حالی که عربستان و ترکیه در این بازه زمانی از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده این است که ایران توانسته است با وجود چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در حوزه پیشرفت اجتماعی به خوبی عمل کند و بهبودهای قابل توجهی را در زمینه کیفیت زندگی و رفاه عمومی در قیاس با کشورهای دیگر به دست آورد.



آن را این‌گونه می‌توان برشمرد:

خودکفایی صنعت نفت کشور از تنها حدود ۴ درصد به بیش از ۸۰ درصد خودکفایی در دوران پس از انقلاب رسیده است.

در زمینه محصولات پتروشیمی به عنوان یکی از ارژآورترین و راهبردی‌ترین صنایع صادراتی کشور پس از صنعت نفت، در ابتدای انقلاب تنها حائز حدود ۳ میلیون تن ظرفیت تولید بود و فقط ۱٫۵ میلیون تن از آن تولید و روانه بازار می‌شد، اما امروز این ظرفیت به حدود ۱۰۰ میلیون تن رسیده است که پیش‌بینی می‌شود تا بیش از ۱۳۰ میلیون تن نیز توسعه یابد، که رشدی بیش از ۴۰ برابری را نسبت به قبل از انقلاب نشان می‌دهد.

در حوزه تولید محصولات فولادی نیز که در جهان به‌عنوان صنعت مادر شناخته و یکی از ارکان اصلی پیشرفت کشورها قلمداد می‌شود و نقش آن در صنایع به قدری حیاتی است که تقریباً تصور صنعتی بدون حضور فولاد غیرممکن به نظر می‌رسد، پس از انقلاب در حالی به تولید ظرفیت حدود ۵۵ میلیون تن و بیش از ۱۱۰ برابری نسبت به قبل از انقلاب اسلامی رسیده است که در دوران قبل از انقلاب تنها ظرفیت تولید نیم میلیون تن از این محصول راهبردی در کشور وجود داشت.

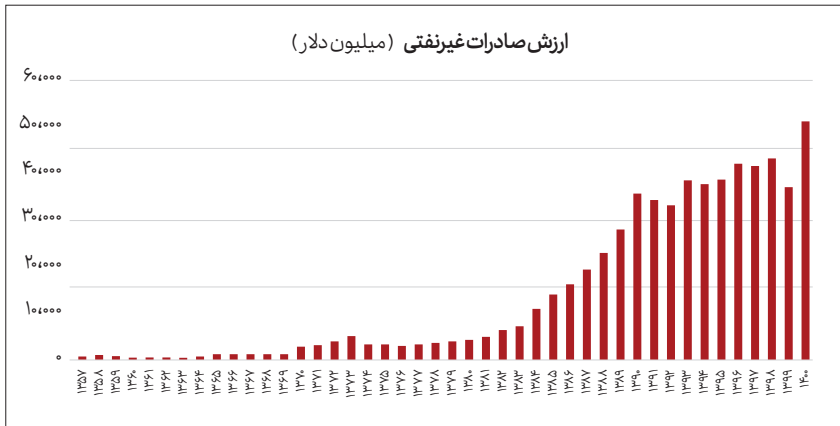
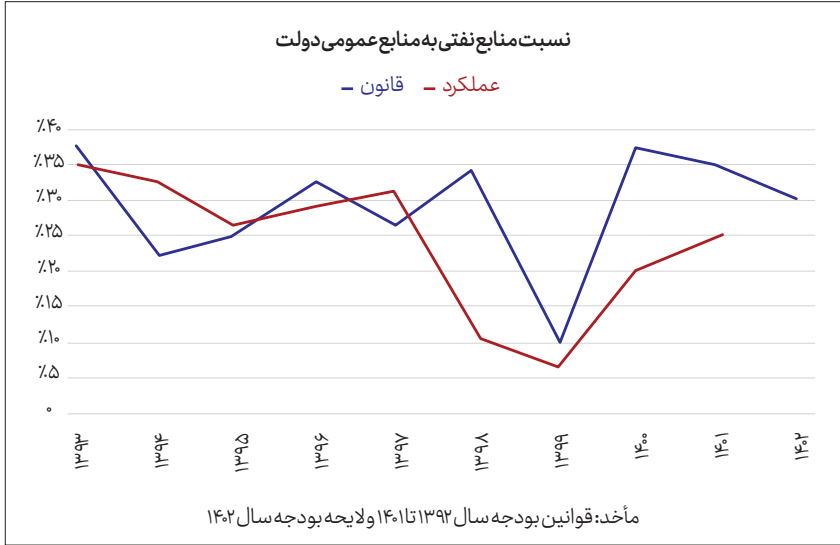
در تولید سیمان به‌عنوان یکی دیگر از محصولات زیرساختی نیز ظرفیت تولید کشور از حدود ۶ میلیون تن قبل از انقلاب با رشد فزاینده حدود ۱۵ برابری به مرز ۹۰ میلیون تن رسیده است. در تولید مواد معدنی نیز رشد ۳۰ برابری در دوران بعد از انقلاب اسلامی و رسیدن به جایگاه تولید ۶۰۰ میلیون تن نسبت به تولید تنها ۲۰ میلیون تنی از این مواد استراتژیک، برگ زرین دیگری در کارنامه توسعه محصولات مهم و راهبردی صنعتی کشور پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

نفت و گاز از کل صادرات» از ۷۷ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۹۸ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت و «سهم صادرات غیرنفتی از صادرات کل» از ۲۳ درصد در سال ۱۳۴۱ به تنها ۲ درصد در سال ۱۳۵۶ سقوط کرد.

همچنین کاتوزبان ترکیب همین ۲ درصد صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۶ را نیز ذکر کرده است؛ ۵۱ درصد صادرات غیرنفتی ما کشاورزی بود، ۲۸ درصد نیز صادرات محصولات سنتی (مانند فرش، کفش و انواع پارچه) بود و تنها ۲۱ درصد آن - به تعبیر کاتوزبان - محصولات شبه‌مدرن (مانند پودر لباسشویی، صابون، وسایط نقلیه و ...) بود؛ یعنی چیزی حدود ۴ هزارم کل صادرات!

این نسبت حدود ۲٪ صادرات غیرنفتی به صادرات نفتی کشور، بعد از انقلاب اسلامی در یک روند بسیار صعودی به بیش از ۱۰۰ درصد ارتقا یافته است.

رسیدن به این سطح از صادرات غیرنفتی به عنوان یکی از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه پایدار کشور در حالی رقم خورده است که اوایل انقلاب اسلامی، کشور با مشکلات بی‌سابقه‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد که توانایی ساقط کردن هر نظام نوپایی را داشت، از جمله این موارد می‌توان به خروج سرمایه‌های کشور به دست خاندان پهلوی به ارزش ۳۵ میلیارد دلار، مسدود کردن حدود ۲۰ میلیارد دلار از اموال و دارایی‌های ایران در اروپا و آمریکا، باقی ماندن بدهی‌های سنگین نظام پهلوی، تحریم و محاصره اقتصادی دشمنان و خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ که تا یک تریلیون دلار تخمین زده می‌شود، اشاره کرد. با وجود این شرایط اسفناک به جا مانده از دوران پهلوی، اما پس از انقلاب اسلامی، با اتکا به توان داخلی، ضمن اتخاذ سیاست درون‌زایی و برون‌گرایی عاقلانه و بومی‌سازی در صنایع کشور، تولیدات صنایع نیز به‌صورت چشمگیری افزایش یافت که برخی از حوزه‌های راهبردی



صادرات و واردات سال‌های منتخب (به میلیون دلار)			
۱۳۴۱	۱۳۵۱	۱۳۵۶	
۴۷۱	۲۶۰۰	۲۳۵۰۰	نفت و گاز
۱۳۷	۴۴۰	۵۲۰	سایر کالاها
۶۰۸	۳۰۴۰	۲۴۰٪	کل صادرات
۵۶۱	۳۱۶۱	۱۸۴۰۰	کل واردات
منبع: گزارش سالانه و ترانزنامه بانک مرکزی ایران، سال‌های مختلف.			



جالب توجه و برای هر ایرانی افتخارآمیز است که ایران از سال ۱۹۹۰ در یک دوره زمانی بلندمدت بیش از ۲۰ ساله، بعد از کره جنوبی دومین سرعت رشد شاخص توسعه انسانی در جهان را داشته است



نکته قابل توجه این است که سرعت رشد SPI کشور ایران در سال‌های اخیر بالاتر از کشورهای نظیر عربستان سعودی و ترکیه بوده است. این در حالی است که ایران با چالش‌های متعدد از جمله جنگ، تحریم‌ها و فتنه‌ها روبرو بوده است، در حالی که عربستان و ترکیه در این بازه زمانی از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار بوده‌اند

مجیدرضا حریری رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در گفتگو با «حکمران»:

در جنگ اقتصادی، قدری هم باید ارتدوکس باشید

شفافیت و پاسخگویی می‌بایست به شرکت‌های بزرگ برگردد/ فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها عمدتاً نظارت‌پذیر نیستند

انتقادهای فراوانی را نسبت به این وضعیت مطرح کرد.

مشروخی منتخب از این گفتگوی تفصیلی در ادامه از نظر می‌گذرد. برای مشاهده کامل

این گفتگو به صفحه یوتیوب «حکمران» مراجعه کنید.

در روزهایی که قیمت دلار سر به فلک کشیده و بازارهای مختلف را تحت تأثیر قرار داده است، به سراغ یکی

از قدیمی‌های بازار و اقتصاد کشور رفتیم تا جزئیات این وضعیت را با وی حلاجی کنیم.

مجیدرضا حریری رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین دل‌پری از وضعیت حکمرانی اقتصادی کشور داشت و



آقای حریری، شمدار تویییتی اشاره کردید که دلار با این نرخ های بالای امروز یک بمب ساعتی است، چرایی این موضوع را می‌توانید توضیح بیشتری بدهید؟

اگر بخواهیم دقیق‌تر نگاه کنیم، از دهه ۱۳۵۰ (قبل از انقلاب) تا اواخر دهه ۱۳۸۰، اقتصاد ایران با تورم دو رقمی و متوسط سالانه حدود ۲۰ درصد روبه‌رو بود. این یک مشکل اقتصادی مزمن بود که هر سال به‌طور میانگین، تورم حدود ۲۰ درصد بود. اما از زمانی که وارد بحران ارزی ناشی از تحریم‌ها شدیم، اوضاع پیچیده‌تر شد. در اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰، بانک مرکزی ایران تحت تحریم‌های شدید قرار گرفت؛ از جمله تحریم‌های شورای امنیت، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا. این تحریم‌ها باعث شد که درآمدهای نفتی کشور در دسترس نباشد یا به سختی قابل تحقق باشد.

در آن زمان، نرخ تورم تغییرات جدی کرد. پیش از این، تورم ۴۰ درصد و بالاتر تنها در دوران بازسازی بعد از جنگ اتفاق افتاده بود، ولی در دهه ۱۳۹۰، تورم ۴۰ درصد و بیشتر به یک وضعیت عادی برای اقتصاد ایران تبدیل شد. این جهش تورم ۲۰ درصد به ۴۰ درصد، تنها به علت مشکلات اقتصادی داخلی نبوده است؛ بلکه نرخ ارز هم در این موضوع نقش اساسی داشته است. با تحریم‌ها، ایران دسترسی به منابع ارزی نداشت و بانک مرکزی قادر نبود تمامی تقاضاهای بازار ارز را پوشش دهد. به همین دلیل، بازار ارز آزاد شکل گرفت و این باعث ایجاد تورم ۴۰ درصدی در اقتصاد شد.

در عرض چند ماه، نرخ ارز از کانال ۵۰ هزار تومان رسید به کانال ۸۰ هزار تومان رسید. این یعنی افزایش حدود ۴۰ - ۵۰ درصدی در نرخ ارز، که نتیجه‌اش کاهش شدید ارزش پول ملی بود. این تغییرات، قدرت خرید مردم را تحت تأثیر قرار داد و زندگی بسیاری از افراد را دشوارتر کرد. در گذشته، مردم و دولت توانسته بودند با پس‌اندازهایی که داشتند، وضعیت اقتصادی را بهتر مدیریت کنند، اما با شدت گرفتن تحریم‌ها از سال ۱۳۹۷ به بعد، این پس‌اندازهای فایده‌شد.

از سال ۱۳۹۷، با شدت گرفتن تحریم‌ها و کمبود منابع ارزی، وضعیت اقتصادی کشور سخت‌تر شد. ارز از حدود ۳۵۰۰-۳۶۰۰ تومان به بازه ۱۳-۱۴ هزار تومان جهش کرد. حالا سفره‌ها روز به روز فقیرتر می‌شود. این وضعیت نه تنها در طبقات پایین جامعه، بلکه حتی در بخش‌های بالاتر هم

تأثیر گذاشته است. یعنی دیگر باید از صدک‌های درآمدی صحبت کنیم، نه فقط دهک‌ها. البته بسیاری از افراد در طبقات بالاتر، به دلیل افزایش تورم ممکن است سودهایی هم ببرند اما تأثیر واقعی این بحران را مردم در هفت یا هشت دهک پایین جامعه احساس می‌کنند.

کیفیت زندگی مردم پایین آمده است؛ مصرف گوشت، مرغ، و لبنیات کاهش یافته و آمار تولید هم نشان‌دهنده همین کاهش است. این تغییرات در وضعیت زندگی به ویژه در دهک‌های پایین و متوسط جامعه مشهود است. کسانی که پیش‌تر در نواحی شهری با شرایط اقتصادی بهتر زندگی می‌کردند، حالا مجبور به نقل مکان به حاشیه شهرها شده‌اند. کسانی که در طبقات پایین‌تر قرار دارند، برای تأمین حداقل‌های زندگی به شدت تحت فشارند.

این مشکلات فقط اقتصادی نیستند. با افزایش فشارهای اقتصادی، نارضایتی اجتماعی بیشتر می‌شود. در سال‌های گذشته، مانند سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، این نارضایتی‌ها باعث اعتراضات خیابانی در طبقه متوسط شهری شده است. این نارضایتی‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی است که

برای طبقه متوسط ایجاد شده، از جمله مشکل در دسترسی به مسکن. برای بسیاری از افراد، حتی داشتن یک خانه ۳۰ یا ۴۰ متری به یک آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است، در حالی که در سوی دیگر، برخی افراد در ویلاهای مجلل زندگی می‌کنند.

این وضعیت اقتصادی نه تنها به کاهش کیفیت زندگی و افزایش فقر منجر شده، بلکه فشارهایی را به طبقه متوسط وارد کرده که در نهایت ممکن است تبعات اجتماعی و سیاسی جدی به همراه داشته باشد. برای بسیاری از مردم، ناتوانی در تأمین حداقل‌های زندگی باعث شده تا بسیاری از مسائل اجتماعی و حتی سیاسی را جدی‌تر بگیرند.

این روند، اگر ادامه یابد، می‌تواند به بحران‌های اجتماعی و حتی نارضایتی‌های عمومی گسترده‌تری منجر شود. در چنین شرایطی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر از همیشه خود را نشان خواهند داد و ممکن است تبعات اجتماعی و سیاسی جدیدی به وجود آید. این توضیحات نشان می‌دهند که بحران اقتصادی ایران صرفاً ناشی از یک عامل نیست، بلکه مجموعه‌ای از تحریم‌ها، کاهش دسترسی به منابع ارزی، و ضعف در مدیریت اقتصادی کشور در سال‌های اخیر، همه دست به دست هم داده‌اند تا این وضعیت دشوار را به وجود بیاورند. ما به عنوان کسانی که انقلاب کرده‌ایم و برای تغییرات در کشورمان زحمت کشیده‌ایم، اکنون شاهد چنین شرایطی هستیم، واقعاً ناراحت‌کننده است. زمانی که انقلاب شد، من یک جوان ۱۸ یا ۱۹ ساله بودم و شاهد تحولات بزرگی در کشور بودم. ما جنگ را تحمل کردیم و از آن عبور کردیم، اما اکنون به جایی رسیده‌ایم که احساس می‌کنیم خطراتی که قبلاً به تاریخ پیوسته بودند، دوباره در حال بازگشت هستند. موضوعاتی مانند خاندان پهلوی یا گروه‌های تروریستی که در دهه ۶۰ به زباله‌دان تاریخ رفته بودند، دوباره به اخبار برگشتند.

عدم اعتماد بین مردم و بخشی از حاکمیت از سال ۱۳۹۶ ایجاد شده

آقای مجیدرضا حریری، این وضعیت چگونه شکل گرفته و راه حل چیست؟

ما از سال ۱۳۹۶ به این سو با یک بحران جدیدی مواجه بوده‌ایم آن هم عدم اعتماد بین مردم و بخشی از حاکمیت است. این بحران در انتخابات

ریاست جمهوری گذشته کاملاً مشهود بود، زمانی که حدود نیمی از مردم از شرکت در انتخابات خودداری کردند. اگر بخواهیم به آینده امیدوار باشیم، باید این بحران اعتماد را حل کنیم و راهی برای بازسازی آن پیدا کنیم، در غیر این صورت وضعیت موجود پایدار نخواهد ماند و تبعات آن بر همه ابعاد جامعه تأثیر خواهد گذاشت.

رئیس جمهوری که تنها ۳۰ درصد از آرا را به دست آورده، نمی‌تواند کمپین‌های مؤثری راه بیندازد

برای مثال، رئیس‌جمهور منتخب ماکمتر از نیمی از آرا را به دست آورده است، یعنی حدود ۲۵ یا ۲۶ درصد از آرا به ایشان تعلق دارد. در حقیقت، حدود ۷۵ درصد از حتی بیشتر از جامعه به ایشان رای نداده‌اند و او را نمی‌پذیرند. این یک واقعیت است. درست یا غلط بودن این واقعیت، بحث دیگری است، اما واقعیت همین است. در جهان وقتی که می‌خواهید یک کمپین اجتماعی راه بیندازید، معمولاً نهادهای مردمی یا انجمن‌های غیردولتی (NGO) وارد عمل می‌شوند و تلاش می‌کنند تا تحولی اجتماعی ایجاد کنند. اما در شرایط فعلی، رئیس‌جمهوری که تنها ۳۰ درصد از آرا را به دست



این فساد و رابطه‌های پشت‌پرده باعث شده که بسیاری از شرکت‌های بزرگ مانند پالایشگاه‌ها یا پتروشیمی‌ها، نه تنها به‌طور مستقیم به مردم پاسخگو نباشند، بلکه حتی مجامع عمومی واقعی هم نداشته باشند. مجمع عمومی آن‌طور که باید نباید به‌طور شفاف فعالیت کند، چون عملاً هیچ نظارتی از سوی مردم بر این شرکت‌ها وجود ندارد و آن‌ها در پشت درهای بسته اداره می‌شوند

آورده، قادر نخواهد بود کمپین‌های مؤثری راه بیندازد. حتی اگر باخوش‌بینی فرض کنیم که ۳۰ درصد از مردم به او رای داده‌اند، این ۳۰ درصد هم احتمالاً از حب و علاقه به او نبوده است، بلکه بیشتر از بغض و مخالفت با دیگران بوده است. بنابراین، چنین رئیس‌جمهوری، وزیر صمت و حتی آقای ظریف نمی‌تواند حرکت‌های مؤثری در سطح جامعه ایجاد کند، چرا که حمایت مردمی لازم برای چنین حرکت‌هایی وجود ندارد و حتی برای یک کمپین دو درجه کمتر هم نتیجه معکوس حاصل خواهد شد و حاکمیت.

آقای مجیدرضا حریری، علت اصلی در یک جمله چیست؟

علت اصلی بی‌اعتمادی مردم، مسائل معیشتی است. من از نظر سیاسی خود را به هیچ‌کدام از جناح‌های موجود در کشور وابسته نمی‌بینم، چرا که این نوع نگاه محدودکننده است. من سعی می‌کنم که در قالب هیچ‌کدام از احزاب و گروه‌های سیاسی قرار نگیرم، چرا که معتقدم این امر باعث محدود شدن افکار و دیدگاه‌ها می‌شود. در نهایت، تمام ابزارهای حکومتی مانند ارتش، سپاه، سازمان تبلیغات اسلامی، جامعه المصطفی، شرکت‌های خدماتی و دولتی، همه باید در جهت رفاه مردم بهبود شرایط زندگی آنان خدمت کنند. موفقیت هر حکومت باید با معیار رفاه و کیفیت زندگی مردم سنجیده شود. اگر یک حکومت نتواند رفاه مردم را تأمین کند، هیچ‌یک از شعارهای ایدئولوژیک و سیاسی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. به عنوان مثال، اگر مردم نتوانند نیازهای اولیه خود را تأمین کنند و مجبور شوند برای گذران زندگی به سختی کار کنند، هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند آن‌ها را راضی کند.

این مشکلات باعث می‌شود که حتی کسانی که در سطوح بالای اجتماعی قرار دارند، نسبت به نظام و مقامات آن بدبین شوند. در این میان شاید کسی هم توجه نکند که این ایرادات ناشی از رفتار ما و افراد مسئول در بخش‌های مختلف است و نه اصل اندیشه و مسیر.

تجربه مرصاد گره‌گشاست

حالا برای مشخص شدن بحث وضعیت سوریه را با ایران مقایسه کنید. در سوریه دیدیم که وقتی پشتوانه مردمی از حکومت سلب شد، گروه‌های تروریستی از مرز ترکیه تا دمشق پیشروی کردند. در آنجا، به دلیل نبود حمایت مردمی، حتی با استفاده از تجهیزات سنگین، دشمنان نتوانستند پیشروی کنند. در ایران اما در سال ۱۳۶۸ و در جریان واقعه مرصاد، گروه‌های مشابهی همچون فرقه رجوی با سلاح‌های نیمه‌سنگین و به قصد حمله به تهران، حرکت کردند. اما در نهایت، با حمایت سنگینی مردم و همبستگی اجتماعی، این تهدیدات سرکوب شد. صبح ماجرای حمله از رادیو اعلام شد و عصر نمی‌توانستیم سیل جمعیت به سمت غرب را کنترل کنیم. چرا؟ چون مردم همراه با نظام و رهبری، برای حفظ انقلاب و کشور ایستادگی کردند. در آن زمان، مردم با ایمان به رهبری امام خمینی و انقلاب، حاضر بودند جان خود را فدای نظام کنند. در واقع، در آن مقطع مردم برای حفظ کشور و انقلاب دست به اقدامی عظیم زدند. به همین دلیل، این گروه‌ها نتوانستند در برابر اراده مردم ایستادگی کنند و در نهایت سرکوب شدند.

در شرایط تورمی، کاهش ارزش پول ملی برای افزایش صادرات، راهکار نیست

آقای مجیدرضا حریری، در این راستا، بسیاری معتقدند که راه حل مشکلات اقتصادی مردم، در بالا بردن نرخ ارز است تا صادرات برای تولیدکنندگان ایرانی به صرفه‌تر شود.

این‌ها همه حد و حدودی دارد. کاهش ارزش پول ملی به تنهایی نمی‌تواند به افزایش صادرات کمک کند. این تئوری در شرایطی که کشور دچار تورم ۵۰ درصدی است، کاربردی ندارد. اگر در کشوری تورم منفی یا بسیار پایین باشد، ممکن است کاهش ارزش پول ملی در کوتاه‌مدت آن هم تا سقف یکی دو درصد مفید باشد، اما در کشورهایی با تورم بالا، این روش مؤثر نخواهد بود. اینها شوخی موجود در برخی کتابهاست. البته برخی رسانه‌ها که

وضعیت کلی اقتصاد است. بنابراین، بورس در یک اقتصاد سالم و تنظیم‌شده، یک ابزار حیاتی و مؤثر است.

اما مشکلی که شما به آن اشاره می‌کنید، مربوط به مدل فعلی بورس است. به‌طور خاص، در بورس ایران، تعدادی از بنگاه‌های بزرگ و حاکمیتی و گروه‌های خاص، از این فضا منتفع می‌شوند. درست است که ۴۵ یا ۴۶ میلیون نفر سهام‌دار در بورس ثبت‌نام کرده‌اند، اما واقعیت این است که بخش زیادی از این بازار در دست تعداد کمی از افراد و بنگاه‌های بزرگ است. در حقیقت، طبق آمار، درصد زیادی از این سهام‌ها، که به میلیارد‌ها تومان می‌رسد، در اختیار تعداد کمی از افراد است که سهام‌های کلان دارند. بیشتر سهام در اختیار افرادی است که صاحب سرمایه‌های بسیار بزرگ هستند.

در این سیستم، بیشتر مردم عادی که در بورس سرمایه‌گذاری کرده‌اند، عملاً در معرض دستکاری و فضا سازی قرار دارند. بسیاری از این مردم به خاطر تبلیغات و سیگنال‌های فروش که از سوی شرکت‌های بزرگ و کارگزاران وابسته به این گروه‌ها پخش می‌شود، وارد بازار می‌شوند و تحت تأثیر تبلیغات دروغین و جو سازی قرار می‌گیرند. در نتیجه، در حالی که عموم مردم به دنبال سودآوری از بازار بورس هستند، واقعیت این است که این سودها بیشتر نصیب همان چند بنگاه و گروه خاص می‌شود.

در این میان این واقعیت که هیچ‌گونه نظارت مؤثری بر این بازار ندارد، یکی از دلایل اصلی مشکلات موجود است. در هر کشوری، دولت باید نظارت داشته باشد تا از وقوع فساد و دستکاری در بازار جلوگیری کند، اما در ایران، به نظر می‌رسد که در این زمینه هیچ‌گونه دخالت مؤثری وجود ندارد. در واقع، سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به این مسائل، باعث تشدید مشکلات اقتصادی و فساد در جامعه می‌شود.

اگر بخواهیم به وضعیت اقتصادی کشور نگاه کنیم، واقعیت این است که ما در یک سیستم اقتصادی بی‌نظم و آشفته زندگی می‌کنیم. دولت باید از طریق سیاست‌های صحیح، یارانه‌ها را به‌گونه‌ای توزیع کند که به مردم عادی و کسانی که نیاز دارند، کمک کند. در حال حاضر، باید یارانه‌ها را به مردم به‌دیم تاتعادل در بازار برقرار شود، اما متأسفانه بسیاری از یارانه‌ها به سمت افرادی می‌رود که خودشان از این وضعیت بهره می‌برند. مثلاً یارانه‌هایی می‌دهیم که به تولید محصولات داخلی مثل مرغ یا شرکرمکم‌کند، نه به شرکت‌هایی که تنهادر جهت منافع شخصی خود حرکت می‌کنند. در نهایت، باید بگویم که اگر ما نتوانیم نظارت درست و شفاف بر این سیستم داشته باشیم، این بی‌عدالتی ادامه پیدا خواهد کرد. زمانی که مردم نتوانند تفاوت بین افراد صادق و فاسد را تشخیص دهند، تنها منافع تعداد معدودی از افراد باقی می‌ماند که در نهایت، به ضرر مردم تمام می‌شود. این وضعیت باید اصلاح شود و به جای سکوت، باید اقداماتی عملی برای بهبود وضعیت اقتصادی واجتماعی کشور انجام شود. 🗣️



اصلاحات ساختاری در سیاست‌های اقتصادی داریم که شفافیت، رقابت‌پذیری و نظارت عمومی را افزایش دهد. این اصلاحات می‌تواند شامل نظارت بیشتر بر عملکرد شرکت‌ها، بهبود فرآیندهای قیمت‌گذاری و حمایت از بخش خصوصی واقعی باشد.

🔥 تولیدکنندگان مواد پتروشیمی را وارد کنند

ارزان‌تر تمام می‌شود

🔥 مشکل دیگر مساله انحصار است؛ واردات محدود است و تولیدکنندگان داخلی مجبورند مواد اولیه را از این شرکت‌های انحصاری خریداری کنند، حتی اگر قیمت آن بیشتر از واردات باشد. این وضعیت چرا و چگونه شکل گرفته است؟

این مشکل به‌ویژه در صنایع پتروشیمی مشهود است. بسیاری از تولیدکنندگان می‌گویند که اگر بخواهند مواد پتروشیمی را وارد کنند، برایشان ارزان‌تر تمام می‌شود. به‌علاوه، این شرکت‌ها دلار خود را یا با قیمت‌های بالاتر به داخل کشور می‌آورند، یا اصلاً دلار خود را به داخل نمی‌آورند. به این ترتیب، این شرکت‌ها از این وضعیت منتفع می‌شوند، زیرا همیشه شرایط به‌گونه‌ای است که سود آنها حفظ می‌شود.

🔥 در دوران جنگ اقتصادی لیبرال نباشید، ارتدوکس باشید

البته صحبت‌های من نافه لزوم حمایت دولت از بنگاه‌های بزرگ در شرایط خاص و اضطرار نیست، مانند حمایت آمریکا از جنرال موتوز در بحران اقتصادی چند سال پیش. لذا باید بدانیم که گزاره‌های اقتصاد آزاد همیشه کار نمی‌کند مخصوصاً در دوران اضطرار یا در شرایط ما که در واقع شرایط جنگی است. در دوران جنگ اقتصادی باید ارتدوکس باشیم. در این میان یکی دیگر از مشکلات اساسی، بورس کالا است. وقتی شما این انحصارها را در نظر بگیرید، قیمت‌ها در بورس بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، اما وقتی تعداد کمی از شرکت‌ها عرضه‌کننده باشند، قیمت‌ها بالا می‌رود. به‌عنوان مثال، اگر ۱۰ تولیدکننده برای ۱۰۰ واحد کالا رقابت کنند، قیمت بالاتر می‌رود؛ زیرا آن ۱۰ تولیدکننده عمدتاً تحت تأثیر انحصار قرار دارند. در واقع، هیئت مدیره بورس کالا خود نیز از این انحصار بهره‌مند است، که این وضعیت را کاملاً ناعادلانه می‌کند.

🔥 شرکت‌های بزرگ حاکمیتی اصلی‌ترین ذی‌نفعان بورس هستند

🔥 در مورد بورس اشاره کرده بودید که هزینه رشد تصنعی شاخص بورس در روزهای اخیر را همه مردم در آینده به‌صورت تورم خواهند پرداخت.

آیا می‌توان با بورس دشمنی کرد؟ قطعاً نه. بورس در یک اقتصاد به‌سامان یک ابزار بسیار مفید است و به آن «میزان الحراره» اقتصاد می‌گویند. یعنی همان‌طور که در پزشکی دما نشان‌دهنده وضعیت بدن است، شاخص بورس نیز نشان‌دهنده

که واقعاً از نظر مدیریتی توانمند باشند و قادر به نظارت بر تصمیمات کلان اقتصادی باشند. همچنین، باید تضمین کرد که مردم و سهام‌داران حقیقی و نه صرفاً نهادهای دولتی و شبه‌دولتی، قادر به پرسش از مدیران و تصمیم‌گیرندگان باشند. این کار می‌تواند با برگزاری مجامع عمومی واقعی و شفاف‌تر، و همچنین ارتقاء نظارت‌های خارجی بر عملکرد شرکت‌ها انجام شود.

این فساد و رابطه‌های پشت‌پرده باعث شده که بسیاری از شرکت‌های بزرگ مانند پالایشگاه‌ها یا پتروشیمی‌ها، نه تنها به‌طور مستقیم به مردم پاسخگو نباشند، بلکه حتی مجامع عمومی واقعی هم نداشته باشند. مجمع عمومی آن‌طور که باید نباید به‌طور شفاف فعالیت کند، چون عملاً هیچ نظارتی از سوی مردم بر این شرکت‌ها وجود ندارد و آنها در پشت درهای بسته اداره می‌شوند. مثلاً در بعضی موارد حتی صورت‌های مالی این شرکت‌ها هم در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد.

این نوع اقتصاد به اقتصاد «الیگارش‌ها» یا همان ترکیب ثروت و قدرت تبدیل شده است. در این سیستم، افراد قدرتمند تنها به دنبال افزایش ثروت و قدرت خود هستند، بدون توجه به منافع عمومی یا قوانین بازار. این وضعیت باعث می‌شود که منابع دولتی به جای اینکه به‌طور عادلانه توزیع شوند، در اختیار افرادی خاص قرار گیرد که از رانت‌ها و یارانه‌های دولتی استفاده می‌کنند.

🔥 حمایت‌های دولتی به جای توسعه صادرات، نوآوری را از بین برده است

حمایت‌های دولتی از این شرکت‌ها به جای کمک به رقابت‌پذیری و توسعه صادرات، عملاً باعث می‌شود که آنها کمتر به فکر توسعه واقعی و نوآوری باشند. مثلاً در بسیاری از مواقع، شرکت‌های بزرگ از یارانه‌های انرژی و سوخت بهره‌مند می‌شوند و این مزایا باعث می‌شود که هزینه تولید در داخل کشور پایین بیاید، در حالی که این مدل برای صادرات محصولات با کیفیت بالا و رقابت‌پذیر در بازارهای جهانی مناسب نیست.

علاوه بر این، وقتی که شرکت‌ها از یارانه‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند، قیمت‌گذاری‌های دستوری به جای اینکه بر اساس اصول بازار باشد، به‌شکلی غیرمنصفانه انجام می‌شود که در نهایت به زیان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان داخلی می‌انجامد. به‌عنوان مثال، وقتی هزینه انرژی برای یک شرکت پتروشیمی با یارانه تأمین می‌شود، این شرکت قادر است که محصولات خود را با قیمت‌های پایین‌تری در بازار عرضه کند، اما در مقابل، این نوع سیاست‌ها باعث می‌شود که ارزش واقعی این محصولات در بازار جهانی کمتر از حد واقعی خود باشد.

به‌طور کلی، این مدل اقتصاد دولتی و شبه‌دولتی در ایران باید تغییر کند و به سمت یک سیستم شفاف و پاسخگو حرکت کنیم. اگر می‌خواهیم صادرات رونق پیدا کند و بخش خصوصی در اقتصاد کشور رشد کند، نیاز به

در پی مسائل اقتصادی بودند، می‌توانستند وزیر را به مجلس فراخوانده و از او توضیح بخواهند. این مسئله در افکار عمومی هم بازتاب داشت و مردم می‌دانستند که نهادهای مسئول پاسخگویی وجود دارد.

🔥 شفافیت و پاسخگویی می‌بایست به شرکت‌های بزرگ برگردد/ فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها عمدتاً نظارت پذیر نیستند

اما با گذشت زمان و تغییرات در ساختار مالکیت، شرکت‌های دولتی تبدیل به شرکت‌های نیمه‌خصوصی یا خصوصی شده‌اند. این تغییرات منجر به این شد که مسئولیت‌پذیری کم‌رنگ‌تر شود و در عمل، نظارت عمومی و دولتی کمتر از گذشته باشد. حالا، اگر شرکتی ضرر کند یا مدیران آن از پاداش‌های کلان بهره‌مند شوند، سهام‌داران نمی‌توانند از مدیران خود سوالی بپرسند یا حتی در تصمیم‌گیری‌های کلان مشارکت کنند. در واقع، سهام‌داران حتی اگر درصد کمی از سهام را در اختیار داشته باشند، در مجمع عمومی حق دارند از عملکرد شرکت سوال کنند، اما در بسیاری از مواقع این سوالات بی‌پاسخ می‌ماند.

در چنین شرایطی، مدل‌های مدیریتی که برای نظارت و پاسخ‌گویی به مردم وجود داشتند، به‌طور مؤثر از بین رفته‌اند. در گذشته، نمایندگان مجلس به‌عنوان واسطه‌ای برای ارتباط مردم با دولت و شرکت‌های دولتی عمل می‌کردند، اما اکنون این فاصله ایجاد شده و بسیاری از شرکت‌ها در مواجهه با مشکلات اقتصادی و مدیریتی، نمی‌توانند پاسخگو خواسسته‌های عمومی باشند. بنابراین، اگر بخواهیم بهبودهایی در ساختار مدیریتی و نظارتی کشور ایجاد کنیم، باید راه‌هایی برای بازگرداندن شفافیت و پاسخ‌گویی به شرکت‌های بزرگ پیدا کنیم. این شامل تعیین هیئت‌مدیره‌هایی می‌شود

حامیانی از پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها دارند چون کسب و کارشان به این موضوعات وابسته است ممکن است که تعداد این مسیر حرکت کنند. برای مثال، در چین، با تغییرات کوچک در ارزش پول ملی سعی می‌کنند تا بر اثرات سیاست‌های تجاری، مانند افزایش تعرفه‌ها، غلبه کنند. در مقابل، ایران با یک بحران اقتصادی پیچیده روبه‌رو است که به راحتی قابل حل نیست.

🔥 فرمودید که عده‌ای هستند که صاحب قدرت و ثروت‌اند و با تبلیغات و هزینه‌های کلان، سیاست‌ها را به‌نفع خود هدایت می‌کنند. سؤال من این است که وقتی دلار در ابتدای انقلاب ۷ تومان بوده و حالا به ۸۰ هزار تومان رسیده، آیا این تغییر در قیمت دلار واقعاً منطقی است؟

بیا بید از یک مسیر دیگر مساله را بررسی کنیم. آمارها نشان می‌دهند که در سال ۹۳، صادرات ایران حدود ۵۰ میلیارد دلار بوده و بیش از ۸۰ درصد آن مربوط به محصولات خام نفتی، پتروشیمی، فولاد و معدنی است. این محصولات عمدتاً از یارانه‌های دولتی بهره می‌برند، از جمله انرژی ارزان و حمل‌ونقل داخلی ارزان. بنابراین، وقتی دلار افزایش می‌یابد، به‌طور طبیعی صادرات ایران از نظر ارزش بالا می‌رود، اما این فقط افزایش قیمت است و نه افزایش واقعی حجم صادرات. علاوه بر این، ۸۰ درصد که نهایتاً شامل محصولات صد و چند شرکت است، بخش کشاورزی هم هست، صادرات محصولات باغی مثل پسته و زعفران کمتر از ۱۰ درصد است، و صادرات صنعتی نیز در همین حدود است. همچنین بیشتر صادرات ایران به کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان می‌رود که این بازارها هم پایدار نیستند. به عبارت دیگر، در این ۱۰ سال گذشته، نه ترکیب صادرات تغییر کرده و نه کشورهای مقصد آن، نه حجم و ارزش و....

اگر فرض کنیم که هدف از افزایش قیمت دلار رونق صادرات است، باید به این نکته توجه کرد که باید برای صادرات صنعتی و ارزش افزوده بیشتر تلاش کنیم. صادراتی که به بازارهای بزرگ جهانی برود، نه تنها به کشور ارز می‌آورد، بلکه به رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی کمک می‌کند. اما در حال حاضر، بسیاری از صادرات ایران وابسته به کالاهای خام است و بیشتر به صورت مقطعی از یارانه‌های دولتی بهره می‌برد.

در نهایت، باید گفت که تغییرات ارزی در ایران به تنهایی نمی‌تواند عامل رونق صادرات باشد. برای بهبود واقعی صادرات، نیاز به تغییرات ساختاری در سیاست‌های اقتصادی و ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر تولید صنعتی و ارزش افزوده داریم. همچنین باید در نظر داشته باشیم که هیچ‌کدام از این تغییرات بدون توجه به بازارهای پایدار و تقویت بخش خصوصی به نتیجه نخواهند رسید.

🔥 نتیجه خصوصی‌سازی، یک اقدام ظاهری بود

🔥 خب این ۱۰۰ و اندی شرکت که فرمودید حدود ۸۰ درصد صادرات را انجام می‌دهند واقعا قابل کنترل نیستند؟

عمدتاً هیچ مجمع عمومی متناسبی ندارند، عمدتاً وزیران برای تعیین مدیران این مجموعه‌ها حکم می‌زنند و حالا در همین سیستم‌ها، شاهد این هستیم که تصمیم‌گیری‌ها در دست عده‌ای خاص است. به‌طور مثال، در مورد سهام عدالت، حتی اگر مردم سهام‌دار باشند، در حقیقت به‌عنوان یک یارانه ثابت عمل می‌کند که هر هفت یا هشت سال یک بار پنج میلیون تومان به مردم داده می‌شود. این افراد عملاً هیچ‌گونه حق اظهار نظر یا مشارکت واقعی در امور سهام‌داری ندارند. در نتیجه، خصوصی‌سازی که قرار بود به توسعه بخش خصوصی و کارآمدی بیشتر منجر شود، عملاً به سیستمی تبدیل شده که فقط در ظاهر خصوصی است و در عمل همچنان تحت نظارت دولت قرار دارد. قبلاً بسیاری از شرکت‌های بزرگ مانند فولاد مبارکه، ذوب آهن و فولاد خوزستان که از بزرگ‌ترین شرکت‌های فولادی کشور هستند، دولتی بودند. در آن زمان، اگر در شرکت‌ها تخلفی یا سوءاستفاده‌ای اتفاق می‌افتاد، نمایندگان مجلس می‌توانستند به آن توجه کنند و وزیر مربوطه مجبور به پاسخ‌گویی می‌شد. در این سیستم، چهار یا پنج نماینده مجلس که به‌طور فعال و به‌درستی



مشکلی اصلی و مهم بازار سرمایه ایران، مربوط به مدل فعلی بورس است. به‌طور خاص، در بورس ایران، تعدادی از بنگاه‌های بزرگ و حاکمیتی و گروه‌های خاص، از این فضا منتفع می‌شوند. درست است که ۴۵ یا ۴۶ میلیون نفر سهام‌دار در بورس ثبت‌نام کرده‌اند، اما واقعیت این است که بخش زیادی از این بازار در دست تعداد کمی از افراد و بنگاه‌های بزرگ است



واقعیت این است که ما در یک سیستم اقتصادی بی‌نظم و آشفته زندگی می‌کنیم. دولت باید از طریق سیاست‌های صحیح، یارانه‌ها را به‌گونه‌ای توزیع کند که به مردم عادی و کسانی که نیاز دارند، کمک کند. در حال حاضر، باید یارانه‌ها را به مردم به‌دیم تاتعادل در بازار برقرار شود، اما متأسفانه بسیاری از یارانه‌ها به سمت افرادی می‌رود که خودشان از این وضعیت بهره می‌برند

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید پاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

چاپخانه: همشهری
توزیع: نشر گستر امروز
تلفکس: ۰۲۱۲۸۴۲۵۷۶۳

پست الکترونیک: info@hokmran.com

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران رسانه
شماست،
درانتشار آن
مشارکت کنید



مروری بر اثری جسورانه با عنوان «ظهور و سقوط نظم نئولیبرالی در آمریکا و جهان در عصر بازار آزاد»

جهان در انتظار نظم جدید

گری گریستل (زادهٔ ۱۹۵۴) تاریخ‌نگار آمریکایی و استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج و عضو کالج سیدنی ساسکس است. گریستل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه براون دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۸۲ دکترای خود را از دانشگاه هاروارد به پایان رساند. گریستل ابتدا در دانشگاه کاتولیکا و دانشگاه پرینستون تدریس کرد، سپس به دانشگاه مریلند منتقل شد، جایی که مدیر مرکز مطالعات تاریخی (۲۰۰۰–۲۰۰۳) و رئیس دپارتمان تاریخ (۲۰۰۳–۲۰۰۶) بود. در



نظم‌های سیاسی فراتر از سیاست حزبی هستند/تنها زمانی شکل می‌گیرند که هر دو حزب اصلی آن‌ها را بپذیرند

یک نظم سیاسی ابتدا به‌عنوان مجموعه‌ای از ایده‌ها مطرح می‌شود که ممکن است سال‌ها یا حتی دهه‌ها طول بکشد تا وارد جریان اصلی شوند. طرفداران این ایده‌ها ابتدا یک هسته کوچک از اقتصاددانان، سیاستمداران و روشنفکران را تشکیل می‌دهند. آن‌ها پول جمع‌آوری کرده، اندیشکده‌ها و کمیته‌های اقدام سیاسی تأسیس می‌کنند و پیام خود را از طریق رسانه‌ها منتشر می‌کنند. در طول زمان، آن‌ها مردم را متقاعد می‌کنند که آینده بهتر با پذیرش ساختارهای اقتصادی و قدرت جدید رقم خواهد خورد.

عبارت 'نظم سیاسی' به مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، سیاست‌ها و پایگاه‌های اجتماعی اشاره دارد که سیاست آمریکا را به گونه‌ای شکل می‌دهند که فراتر از چرخه‌های دو، چهار و شش ساله انتخابات ادامه می‌یابد).

با این حال، یک نظم سیاسی زمانی به‌درستی شکل می‌گیرد که هر دو حزب اصلی آن را بپذیرند. هنگامی که یک نظم مستقر شد، معمولاً چندین دهه دوام می‌آورد. فقط زمانی که نظم موجود دچار فرسودگی شده و بحران‌ها پدیدار شوند، فضای لازم برای ایدئولوژی جدید ایجاد می‌شود.

نظم نیودیل، که ریشه در سوسیال دموکراسی داشت، در دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد

نخستین نظم سیاسی قرن بیستم آمریکا از «نیودیل» فرانکلین دلانو روزولت (FDR) شکل گرفت. این برنامه شامل مجموعه‌ای از اصلاحات، برنامه‌ها و پروژه‌هایی بود که رئیس جمهور روزولت آن را رهبری کرد. این نظم زمانی ظهور کرد که لیبرالیسم کلاسیک، که طرفدار بازارهای آزاد و غیرقابل کنترل بود، در حال از دست دادن نفوذ خود بود. اقتصاد غیرقابل کنترل، نوسانات شدید و بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای ایجاد کرد که منجر به نابرابری‌های عظیم و بدبختی میلیون‌ها آمریکایی شد. رکود بزرگ نظام سرمایه‌داری لسه‌فر (Laissez-faire) را به خاک سپرد و راه را برای نقش بزرگ‌تر دولت در مدیریت بازارها، توزیع ثروت و ایجاد یک شبکه حمایتی برای مردم از طریق دولت رفاه باز کرد. در همین دوره، ظهور کمونیسم نیز به تقویت دوران نیودیل کمک کرد. سرمایه‌داران ترجیح دادند با چپ میانه همکاری کنند تا از تمایل طبقه کارگر به سوی کمونیسم جلوگیری شود. این اتحاد میان سرمایه و کار، در ایجاد نظم نیودیل حیاتی بود. «موفقیت یک نظم سیاسی به توانایی آن در شکل دادن به آنچه اکثریت منتخبین رؤی‌دهندگان هر دو حزب به‌عنوان امری ممکن و مطلوب سیاسی تلقی می‌کنند، بستگی دارد.» حتی پس از بازگشت رونق اقتصادی در دهه ۱۹۴۰، نیودیل همچنان قدرت خود را حفظ کرد. جمهوری خواهی مانند دوايت آيزنهاور که در سال ۱۹۵۲ به ریاست جمهوری رسید، سیاست‌های نیودیل را ادامه داد. این نظم تا دهه ۱۹۷۰ و حتی دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون دوام آورد، اما بحران‌های سیاسی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، همراه با ضعف اتحاد جماهیر شوروی، راه را برای ظهور نظم نئولیبرالی باز کرد.

ن بحران‌های سیاسی و اقتصادی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ضعف شوروی، نظم نئولیبرالی را تحت رهبری ریگان به قدرت رساند

پایان نظم نیودیل از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد؛ جنبش حقوق مدنی و جنگ ویتنام نقش مهمی در این تغییر داشتند. لیندون جانسون، رئیس جمهور دموکرات، برنامه‌هایی برای پایان دادن به تبعیض نژادی اجرا کرد که باعث شد بسیاری از سفیدپوستان جنوب آمریکا از حزب دموکرات فاصله بگیرند. این تغییرات، همراه با مخالفت گسترده با جنگ ویتنام، زمینه را برای پیروزی جمهوری خواهی مانند ریچارد نیکسون فراهم کرد. با این حال، حتی

نیکسون نیز بسیاری از سیاست‌های نیودیل را حفظ کرد و نرخ‌های مالیاتی بالا و ابزارهای نظارتی مانند آژانس حفاظت از محیط زیست (EPA) را به اجرا گذاشت. اما در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، بحران‌های اقتصادی مانند رکود تورمی و تحریم‌های نفتی، نارضایتی از دولت و اتحادیه‌های کارگری را افزایش داد و زمینه را برای ورود ایده‌های نئولیبرالی فراهم کرد.

در سال ۱۹۸۰، رونالد ریگان با پیروی از اقتصاددانانی مانند هایک و فریدمن، کاهش مالیات، مقررات زدایی و سیاست‌های ضد اتحادیه‌ای را در پیش گرفت. این سیاست‌ها به تقویت شرکت‌های بزرگ و تضعیف اتحادیه‌های کارگری منجر شد. با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، تهدید کمونیسم از بین رفت و سرمایه‌داران دیگر نیازی به سازش با کارگران نمی‌دیدند. تا سال ۲۰۰۰، تمامی امتیازاتی که اتحادیه‌های کارگری از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ کسب کرده بودند، از بین رفت.

نظم نئولیبرالی، با وعده رونق اقتصادی از طریق بازارهای آزاد، تسلط خود را بر سیاست آمریکا تثبیت کرد و در دهه ۱۹۹۰ با ریاست جمهوری بیل کلinton گسترش یافت.

نئولیبرالیسم به دنبال آزادسازی کامل قدرت سرمایه‌داری است

نئولیبرالیسم به دنبال کاهش نقش دولت، تضعیف دولت رفاه، تضعیف اتحادیه‌های کارگری، کاهش بازتوزیع ثروت و حذف مقررات اقتصادی است. طرفداران آن معتقدند که اگر سرمایه‌داری به طور کامل آزاد باشد، رشد اقتصادی شتاب خواهد گرفت و همه، از جمله فقرا، از آن بهره‌مند خواهند شد. اکثر نئولیبرال‌ها اذعان دارند که این سیاست‌ها منجر به افزایش نابرابری می‌شود، اما استدلال می‌کنند که رفاه اقتصادی در نهایت «همه قایق‌ها را جلو خواهد برد». آن‌ها معتقدند که جهانی‌سازی و تجارت آزاد فقر را در سراسر جهان کاهش داده و به همه افراد فرصت دستیابی به رفاه را می‌دهد.

نئولیبرالیسم همچنین با این ایده که آزادی و برابری نیازمند مقررات و کنترل‌هایی بر کسب و کارها هستند، مخالف است. طرفداران نئولیبرالیسم استدلال می‌کنند که مداخله دولت نوعی استبداد اقتصادی و سیاسی است که فردیت و آزادی‌های مردم و شرکت‌ها را از بین می‌برد. «نئولیبرالیسم تلاش کرد اصول لیبرالیسم کلاسیک را در اقتصاد سیاسی احیا کند».

با این حال، نئولیبرالیسم نباید با محافظه‌کاری اشتباه گرفته شود. محافظه‌کاران به دنبال حفظ وضع موجود، سلسله‌مراتب سنتی و نهادهای مستقر هستند، اما نئولیبرال‌ها طرفدار تخریب خلافتانه، نوآوری، سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز، تجارت آزاد و تحرک بالای سرمایه و نیروی کار هستند. عصر نئولیبرالیسم دوره‌ای تحول‌آفرین بود، نه یک دوره محافظه‌کارانه. نئولیبرالیسم به جای حمایت از سنت‌ها و هنجارهای گذشته، بر توسعه اقتصادی از طریق بازار آزاد، فناوری و نوآوری تأکید داشت.

بیل کلinton نئولیبرالیسم ریگان را توسعه داد و روند مقررات زدایی و تجارت آزاد را تسریع کرد

در سال ۱۹۹۲، بیل کلinton با درک این واقعیت که هیچ حزب سیاسی نمی‌تواند بدون پذیرش نظم نئولیبرالی در انتخابات پیروز شود، ریاست جمهوری را به دست گرفت. همان‌طور که دوايت آيزنهاور مجبور شد سیاست‌های نیودیل را حفظ کند، کلinton نیز مجبور بود سیاست‌های نئولیبرالیستی را دنبال کند.

در دوره کلinton، نئولیبرالیسم به اوج خود رسید. برخی اقدامات مهم در دوره وی به شرح زیر است:

- در سال ۱۹۹۳، کلinton توافق نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) را امضا کرد که باعث کاهش حمایت‌های اقتصادی از کارگران آمریکایی شد.

- در سال ۱۹۹۹، کلinton قانون گلس–استیگال را لغو کرد؛ قانونی که در دوران کد بزرگ برای جلوگیری از سقوط مجدد نظام بانکی وضع شده بود.

- مقررات مالی کاهش یافت و بانک‌ها بیشتر از همیشه قدرت پیدا کردند.

«رونالد ریگان معمار ایدئولوژیک نظم نئولیبرالی بود، اما بیل کلinton مهم‌ترین تسهیل‌کننده آن شد.»

در دوره کلinton، بازارها از نفوذ اتحادیه‌های کارگری

آزاد شدند و شرکت‌های چندملیتی تسلط بیشتری بر اقتصاد جهانی یافتند.

ن دولت‌های کلinton و جورج دبلیو بوش زمینه ساز سقوط نئولیبرالیسم شدند

این اقدامات البته تبعاتی هم برای آمریکا داشت چنانکه در اولین وهله، لغو قانون گلس–استیگال و سیاست‌های تجارت آزاد باعث گسترش فساد مالی و افزایش فاصله طبقاتی شد. همچنین دیگر طبقه کارگر آمریکایی نقشی در سیاست‌گذاری‌های کلان نداشت و مردم خود را جدای از حاکمان تصور می‌کردند. از سوی دیگر کاهش مقررات مالی باعث بروز بحران‌های جدید شد و نهایتاً اینکه فرهنگ سیاست در واشنگتن به نفع نخبگان و لابی‌های بزرگ تغییر کرد. جورج دبلیو بوش که در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسید، یک نئولیبرال تمام‌عیار بود. او معتقد بود که بازارهای آزاد می‌توانند همه مشکلات اجتماعی را حل کنند.

او سیاست‌های کلinton در زمینه مالکیت مسکن را گسترش داد، به بانک‌ها اجازه داد که وام‌های بی‌پشتوانه صادر کنند و در نتیجه، حباب املاک و مستغلات شکل گرفت.

- در سال ۲۰۰۱، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر باعث شد که دولت بوش جنگ‌هایی پرهزینه را در افغانستان و عراق آغاز کند.

- سیاست‌های نئولیبرالی بوش در زمینه مالیات و مقررات زدایی، اقتصاد آمریکا را بیش از پیش شکننده کرد.

«هر نظم سیاسی در درون خود تنش‌ها، تناقضات و آسیب‌پذیری‌هایی دارد که در نهایت، حفظ آن را دشوار می‌کند.» در سال ۲۰۰۵، واکنش نامناسب بوش به طوفان کاترینا، نارضایتی عمومی را افزایش داد. بحران مالی ۲۰۰۸ ضربه نهایی را به نظم نئولیبرالی وارد کرد.

ن رکود بزرگ ۲۰۰۸ افول نظم نئولیبرالی را تسریع کرد

واقعیت این است که بحران مالی ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی پس از آن، میلیون‌ها آمریکایی را در فقر فرو برد، اتفاقاتی که رسانه‌های مختلف دنیا مدت‌ها بر آن تمرکز داشتند و تا ماه‌ها به تحلیل و ارزیابی آن می‌پرداختند. در آن ایام با کاهش اعتماد مردم به بانک‌ها، دولت و سیاست‌های بازار آزاد شرایط بسیار دشوار و سخت شد. طبقه متوسط و کارگران آمریکایی که زمانی به نئولیبرالیسم اعتقاد داشتند، ناامید شدند و دست به مخالف تبا اجرای این سیاست‌ها زدند.

در این فضای بحرانی، دوشخصیت سیاسی غیرمنتظره به شهرت رسیدند: دونالد ترامپ و برنی سندرز. ترامپ با شعارهای ضد تجارت آزاد و ضد مهاجرت، رأی سفیدپوستان طبقه کارگر را به دست آورد. و برنی سندرز خواهان بازگشت به سوسیال دموکراسی، دولت رفاه و توزیع عادلانه ثروت بود.

«اگرچه ترامپ طرفدار کاهش مالیات و مقررات زدایی بود، اما سیاست‌هایش علیه تجارت آزاد و مهاجرت، در واقع با اصول نئولیبرالی در تضاد بودند». در آن ایام یعنی در دوره اول انتخاب ترامپ در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا ترامپ و سندرز هر دو با اقداماتشان به خوبی نشان دادند که می‌دانند مردم دیگر به وعده‌های نئولیبرالی باور ندارند. با همه این احوال اما باید گفت که حتی پس از سقوط آن هیمه بزرگ، همچنان نظم نئولیبرالی بر سیاست آمریکا تأثیر می‌گذارد. گری گریستل در این خصوص مواردی مهمی را بر می‌شمارد:

- کنگره آمریکا همچنان در بسیاری از مسائل فلج است و تغییرات واقعی را دشوار می‌کند.

- با وجود شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰، امکان بازگشت او در ۲۰۲۴ وجود دارد.

- اگر ترامپ دوباره قدرت را به دست گیرد، ممکن است آمریکا به سمت اقتدارگرایی برود.

- اگر جو بایدن بتواند احزاب چپ و میانه را متحد کند، شاید یک نظم سیاسی جدید ایجاد شود.

بازمانده‌های نظم نئولیبرالی تا سال‌ها و شاید دهه‌ها باقی خواهند ماند، اما خود این نظم دیگر شکسته شده است.

در تاریخ آمریکا، نظم‌های سیاسی معمولاً سال‌ها پس از افولشان، تأثیر خود را حفظ می‌کنند. همان‌طور که نیکسون و کارتر هنوز تحت تأثیر نیودیل عمل می‌کردند، امروزه سیاستمداران آمریکا همچنان در سایه نظم نئولیبرالی فعالیت می‌کنند.

اما دوران نئولیبرالیسم به پایان رسیده است و

جهان در انتظار نظم جدیدی است. **‏**